

خبر خوش چیست
و برای ما چه معنایی دارد

Hans-Jörg Ronsdorf

ساده.
روشن.



انجیل نیکوی خدا

انجیل نیکوی خدا

خبر خوش چیست و برای ما چه معنایی دارد

Hans-Jörg Ronsdorf

شناسنامهٔ کتاب

انجیل نیکوی خدا. خبر خوش چیست و برای ما چه معنایی دارد (Gottes gutes Evangelium)
ویرایش تازهٔ بازنگری‌شده، 2026. دانلود رایگان: www.hans-joerg-ronsdorf.de
چاپ پنجم کتاب (نوامبر 2021) با شابک نسخهٔ آلمانی ISBN 978-3-9820715-0-3 منتشر شد.
© Hans-Jörg Ronsdorf – همهٔ حقوق محفوظ است. انتشار و دست‌به‌دست کردن آن صریحاً خواستنی
است، به شرط آنکه متن بی‌تغییر بماند.

Hans-Jörg Ronsdorf, Albis 6 1/2, 87477 Sulzberg

ایمیل: hj-ronsdorf@t-online.de

وبسایت: www.hans-joerg-ronsdorf.de

فهرست مطالب

7	سه کلمه و یک داستان
7	انجیل
10	انجیل خدا
11	چه کسی به انجیل نیاز دارد؟
13	گناه؟
15	آزادی - نه اجبار
16	چگونه کار به اینجا کشید
18	قرار نیست وضع همین طور بماند
19	انجیل ملکوت
19	این پیام چگونه به ما رسید؟
21	پادشاهی خدا چیست؟
22	پادشاهی خدا - بهترین برای همه
24	انجیل پسر خدا
26	پادشاه و صلیب
26	قتل پادشاه
29	برخلاف انتظار
30	صلیب از نگاه خدا
31	برای ما قربانی شد
33	آیا خدا به قربانی نیاز دارد؟
36	غلبه بر بدی با نیکی
37	حکمت و قدرت بی‌کران خدا
39	آنچه صلیب به ما می‌بخشد
39	صلیب، یک حماقت
41	بازگشت به خانه
42	انجیل فیض خدا
44	فیض از آغاز تا پایان
47	خدا محبت است
50	جهان نادیدنی - قدرت‌های تاریکی
51	قدرت‌ها و انسان‌ها
52	انجیل و قدرت‌ها

53	 قدرت‌ها و نقشهٔ نجات خدا
54	 پیروزی صلیب
55	 آزادی ممکن است
56	 انجیل صلح
57	 انجیل - وعدهٔ تحقق‌یافته
59	 امید انجیل
62	 رؤیای جهان نوین خدا
64	 انجیل - قدرت خدا برای نجات
65	 اطاعت از انجیل
66	 شاگرد عیسی شدن
67	 آغاز شاگردی
68	 پیروی از عیسی چگونه است؟
71	 نادیده گرفتن انجیل
71	 همه چیز آشکار می‌شود
74	 غضب خدا
75	 حیات جاودانی و دوزخ
77	 انجیلی دیگر
79	 آنچه انجیل نیست
80	 سخن پایانی
81	 قدم بعدی چیست؟

تبریک! این کتاب توانسته است توجه شما را جلب کند. نگهش دارید. بخوانیدش. کاملاً ممکن است خدا بخواهد با شما روبه‌رو شود. حتی اگر انجیل را از قبل می‌شناسید - یا گمان می‌کنید که می‌شناسید. خدا زمان خواندن شما را برکت دهد. ارزشش را دارد.

یک بار آن را از اول تا آخر بخوانید. بار دوم می‌توانید متن‌های کتاب مقدس را که در پانویس‌ها آمده‌اند، در یک کتاب مقدس پیدا کنید و بخوانید.

تنها کتاب مقدس نشان می‌دهد که انجیل چیست. این را تا آنجا که از دستم برمی‌آمد و به اختصار، از آن بیرون کشیده‌ام.

سه کلمه و یک داستان

انجیل یک داستان است. نه داستان ما. داستان عیسی ناصری. داستانی که در بیت لحم آغاز می شود و در اورشلیم پایان می یابد. داستانی باورنکردنی. و با این حال بسیاری آن را باور می کنند. چون این داستان کهن داستان های نو بی شماری نوشته است. بسیاری از مردم شهادت می دهند که این داستان عیسی با آن ها چه کرده است. انسان هایی نو شده اند، با امید و آینده.

انجیل به راستی داستان عیسی است. اگر در سه کلمه خلاصه اش کنیم، به این می رسد:

عیسی خداوند است.¹

او پادشاه است.²

بر کیهان. بر همه و همه چیز. پادشاهی که با عدالت و محبت فرمانروایی می کند، که می بخشد و همه چیز را نو خواهد ساخت. این است پیام نیکو! این را رسولان اعلام کردند، شاگردانی که از آغاز همراه بودند. به اسرائیل و به تمام جهان.

در این باره حرف های بیشتری هست. آن ها را در صفحه های بعد می یابید. این سه کلمه را به خاطر بسپارید. این پیام اصلی است. این قلب خبر خوش است. خبری که به همه ما مربوط است. شخصاً نه به دیگران. به ما. به من. و به تمام سیاره ما، خانه ما، هم مربوط است. خواهید دید. این کتاب را همچون پیامی بخوانید که شخصاً برای شماست.

انجیل

مسیحیان از انجیل سخن می گویند. همین است که آن ها را مسیحی می کند. یا باید بکند. جزئی از هویت آن هاست. بدون آن هیچ نبودند. بی معنا. مثل نمکی که شوری ندارد.

1. اعمال رسولان 4:24، 11:20، 15:17

2. اعمال رسولان 17:7؛ اول تیموتائوس 6:15؛ مکاشفه 14:17، 16:19

انجیل راز آن‌هاست. گنجشان. دارویشان. سلاح روحانی و بی‌خسونتشان. هیچ‌کس پیامی همانند آن ندارد.

واژه «انجیل» (در یونانی: **euangelion**) بارها در کتاب مقدس آمده است. اما نخستین بار آنجا به کار نرفته است. واژه‌ای دینی نیست که کتاب مقدس یا کلیسا ساخته باشد. در زمان عیسی و پیش از آن، جزو زبان روزمره بود. به معنای **خبر خوش**. به معنای **پیامی شادی‌بخش** که شادی و آسودگی می‌آورد. که از چیزی نیکو خبر می‌دهد.³ در مناسبت‌های شاد گوناگون «انجیل» می‌رساندند. در سال 63 پیش از میلاد مسیح، امپراتور آگوستوس (Augustus) به دنیا آمد. بعدها زادروز او در سراسر امپراتوری روم همچون پیامی شادی‌بخش جشن گرفته می‌شد. او خود را «پسر آن الهی» می‌خواند – لقبی که بسیاری از امپراتوران پس از او نیز داشتند. اینجا چند جمله از همین «انجیل» دربارهٔ امپراتور آگوستوس:

«این روز چهرهٔ دیگری به جهان بخشیده است. جهان از دست رفته بود، اگر با زادن او نجات برای همهٔ انسان‌ها نمی‌درخشید. برای نجات جهان، این انسان چنان از عطایا پر شده است که همچون نجات‌دهنده نزد ما و نسل‌های آینده فرستاده شده است. اکنون هر ستیزی پایان یافته است؛ او همه‌چیز را پرشکوه خواهد ساخت. امیدهای پدران برآورده شده است. محال است که هرگز کسی بزرگ‌تر از او بتواند بیاید. با زادن او گاه‌شماری نوینی آغاز می‌شود.»⁴

700 سال پیش از آن، اشعیا، نبی روزگار کهن، گفته بود: **چه شادی‌ای! پیام‌آور پیروزی شتابان از فراز کوه‌ها می‌آید! خبر خوش می‌آورد، صلح و رهایی را اعلام می‌کند، به شهر صهیون می‌گوید: خدای تو پادشاه سراسر جهان است!**⁵

3. لوقا 1:19

4. کتیبهٔ تقویمی پریین (Priene) در آسیای صغیر، 9 پیش از میلاد مسیح؛ کوتاه‌شده و با ترجمهٔ آزاد.

5. اشعیا 52:7



اشعیا از خدای زنده سخن می‌گوید. از آن سرمدی. از او که همه‌چیز را آفرید. از خداوندِ تاریخ. نه از یک انسان. یا از کسی که خود را پسر خدا خوانده است. اعلامیهٔ امپراتور خبری شادی‌بخش بود. اما کدام فرمانروا آنچه را جهان به‌راستی نیاز دارد برایش می‌آورد؟ آنچه همه در اعماق دل در آرزویش هستند؟

«انجیل» همچنین خبری از جبههٔ جنگ بود. وقتی پیروزی‌ای به دست آمده و دشمن شکست خورده بود. این دقیقاً با انجیل مسیحی جور درمی‌آید. این خبر خوش یک پیروزی است. پیروزی خدا به دست پسرش، آن مصلوب و برخیزانده‌شده: عیسی مسیح. خدا سپر نینداخته است. او برای جهانش می‌جنگد!

مرگ بر صلیب، برخیزانده شدن از مردگان و سرافرازی بر تخت خدا، عیسی را خداوند و نجات‌دهندهٔ جهان می‌سازد. تمامی اقتدار به او داده شده است: او فرمانروای کیهان است.⁶ کیهان از آن اوست. او پادشاه همهٔ پادشاهان است که به همه بخشش و حیات جاودانی عرضه می‌کند!⁷ پادشاهی که همه‌چیز را برای ما به میان گذاشت. که ما را دوست دارد. پادشاهی که

6. متی 28:18؛ اعمال رسولان 2:36؛ افسسیان 1:20-23
7. لوقا 24:47؛ اعمال رسولان 2:38؛ 5:31؛ 10:43؛ 13:38؛ 26:18

می‌توان بی‌هیچ تردیدی خود را به او سپرد، چون در پی منافع خود نیست و هیچ نیت پنهانی ندارد. او سزاوار تمام حرمت است. او باز خواهد آمد، اما در این باره بعداً بیشتر می‌گوییم.

این است انجیل به‌اختصار. مهم‌ترین نکته. به آن بیندیشید. آن را به خاطر بسپارید. هرگز فراموشش نکنید.

برای مسیحیان شهادت دادن به اینکه عیسی پادشاه است، تا امروز می‌تواند خطرناک باشد – و در برخی کشورها خطرناک است. حرمت نهادن به این پادشاه⁸ ممکن است چنین برداشت شود که فرمانروایان، امپراتوران و پادشاهان را زیر سؤال می‌برند. بی‌آنکه نیت سیاسی داشته باشند. از سرِ اطاعت. وفاداری به عیسی بارها برایشان آزار و مرگ به همراه آورد. زیرا عیسی آنان و عیسی ما رئیس پادشاهان جهان است.⁹ او بالاتر از آنهاست!

اما خبر خوش را نمی‌شد کشت. خداوند و مسیح برخاسته در آن زنده بود. این خبر چنان نیروی انفجاری داشت که امپراتوری روم را به زانو درآورد. نه با شمشیر، بلکه با فیض و قدرتِ دگرگون‌کننده انجیل.

انجیل خدا

انجیل از کجا می‌آید؟ همه‌چیز از خدا آغاز می‌شود. از خدای تثلیث: پدر، پسر و روح. او پدیدآورنده آن است. انجیل در دل او زاده شد. از محبت جاودانش. حتی پیش از آنکه زمین و انسان‌ها وجود داشته باشند.¹⁰ هر آنچه در آن است، از او می‌آید.¹¹ تنها از او. **انجیل اوست**. از این رو حقیقت است. قابل اعتماد. درخور اطمینان. می‌توان زندگی را بر آن بنا کرد.¹² زیرا خدا امین است.¹³ او دروغ نمی‌گوید.¹⁴ هر آنچه در انجیل وعده می‌دهد و تضمین می‌کند، معتبر است و به

8. اعمال رسولان 17:7

9. مکاشفه 1:5

10. رومیان 16:25؛ دوم تیموتائوس 1:9

11. دوم قرنتیان 5:18

12. متی 7:24

13. اول تسالونیکیان 5:24؛ عبرانیان 10:23؛ اول پطرس 4:19

14. تیتوس 1:2؛ عبرانیان 6:18

انجام می‌رسد. وعدهٔ اوست که می‌توانیم بی‌قید و شرط به آن اعتماد کنیم. داوطلبانه است. برخاسته از محبتی بی‌کران. او چنین خواست. خوشنودی‌اش در این است که خود را ببخشد. شادی اوست. او در آن جلال می‌یابد.¹⁵ همهٔ جلال از آن اوست.¹⁶

خدا خودش خبر خوش را می‌رساند. این **مأموریت خداست**. او عمل می‌کند، کار می‌کند و سخن می‌گوید. این خبر به جهانی می‌رسد که درست به همین نیاز دارد. خدا خودش به چیزی نیاز ندارد. چیزی کم ندارد. او کامل است. و با این حال دلش لبریز می‌شود. او محبت می‌کند، چون محبت است. او بزرگ‌ترین عملیات بازگرداندن در تمام تاریخ را آغاز می‌کند. او ما انسان‌ها را پس می‌خواهد! او می‌خواهد خانواده‌ای داشته باشد!¹⁷ زیرا ما آن‌گونه که به دنیا می‌آییم، فرزندان او **نیستیم**. همهٔ ما باید فرزندان او بشویم. از این رو می‌خواهد محبت و توجهش را به ما ببخشد. تا برای همیشه با او زندگی کنیم.

چه کسی به انجیل نیاز دارد؟

پیام خدا به جهانی می‌رسد که دیگر آن‌گونه نیست که خدا در آغاز آفرید. و در نظر داشت. **نظر شما چیست: آیا لازم است خدا در جهان ما دخالت کند؟ یا بدون خدا از پس کار برمی‌آییم؟**

بیایید نگاهی صادقانه و سنجیده به جهانمان بیندازیم.

پیام خدا به انسان‌هایی می‌رسد که درونشان شکسته و ناامیدند. که اغلب دیگر راه گریزی نمی‌بینند. که وجدانشان زیر بار تقصیر در عذاب است. که می‌دانند چه چیزهایی باید یا می‌توانست طور دیگری باشد. که می‌ترسند، بی‌قرار، تهی، بیمار و دربندند. به انسان‌هایی می‌رسد که همه خواهند مرد.¹⁸ به انسان‌هایی که از آینده می‌ترسند.

15. افسسیان 1:6, 9, 12, 14

16. مکاشفه 14-5:11

17. مزامیر 103:13؛ اشعیا 64:8؛ ملاکی 2:10؛ یوحنا 14:2؛ عبرانیان 2:10؛ اول یوحنا 3:3-3

18. رومیان 6:23؛ 12-5:14

بخش بزرگی از بشریت در فقر به سر می‌برد. در تلاش هرروزه برای زنده ماندن. بسیاری در این راه از پا درمی‌آیند.

پیام خدا به انسان‌هایی می‌رسد که در ازدواج، خانواده، کار و جامعه شکست خورده‌اند. به انسان‌هایی که خودکشی را آخرین راه می‌بینند.

به همان اندازه به انسان‌هایی هم می‌رسد که مشکل چندانی ندارند یا اصلاً ندارند. که این بخت را دارند که در کشوری ثروتمند یا خانواده‌ای ثروتمند بزرگ شوند. از نظر مالی بی‌نیاز. اما با وجود سلامت و رفاه، گرفتار بی‌معنایی و خلأ درونی.

بیماری‌ها و ویروس‌هایی که هنوز بر آن‌ها غلبه نشده، زندگی ما را تهدید می‌کنند. طبیعت چهره مرگبار خود را نشان می‌دهد.

هر انسانی کیهانی کوچک از پرسش‌ها، نگرانی‌ها و دردهاست که برای محبت، معنا، بخشش و تکیه‌گاه فریاد می‌زند. حتی اگر این فریاد زیر مشغله‌ها و سرگرمی‌ها پنهان یا خفه شود.

انجیل به ملت‌هایی می‌رسد که با هم در جنگ‌اند. به انسان‌هایی که در نزاع و ناسازگاری با یکدیگر زندگی می‌کنند. به جهانی می‌رسد که بی‌عدالتی در آن خانه کرده است. جهانی که در آن تا امروز انسان‌ها انسان‌ها را به بردگی می‌کشند و استثمار می‌کنند. به یکدیگر تبعیض روا می‌دارند. جایی که ضعیف‌ترین‌ها قربانی‌اند. کودکان باید کار کنند و زنان استثمار می‌شوند. حقوق بشر به‌طور نظام‌مند از سوی دولت‌هایی تمام‌عیار زیر پا گذاشته می‌شود.

جهان برای بسیاری جایی پر از رنج می‌ماند. شما احتمالاً مدت‌هاست با خواندن این فهرست با خود گفته‌اید که همه‌چیز این‌قدر بد نیست و خوبی هم فراوان است. و خیلی چیزها هم بهتر می‌شود. حق با شماست. بحث بر سر نگاهی جانب‌دارانه یا بدبینانه به جهان نیست. بحث بر سر این پرسش است که آیا ما به خدا و انجیلش نیاز داریم.

ما به این خبر خوش نیاز داریم! هر کسی هر لحظه می‌تواند به این شناخت برسد. و این انجیل را برای خود بپذیرد. بسیاری از مردم این را دریافته‌اند. گاهی از راهی

سخت. تنها شکست، درهم شکستگی، بیماری و رنج آن‌ها را به این شناخت رساند. خدا سکوت نمی‌کند. این تجربه‌های دشوار، که اغلب جان را تهدید می‌کنند، بلندگوی خدا هستند تا به ما برسد.¹⁹

گناه؟

واژه‌ای امروزی نیست. نه جذاب است و نه درست فهمیده می‌شود. اما بخشی از نگاه کتاب مقدس و توضیح آن دربارهٔ ریشهٔ مشکلات است. ریشهٔ این همه ناخواسته‌ها، کوتاهی‌ها، درهم شکستگی‌ها، دشمنی‌ها و آشوب را چگونه توضیح می‌دهیم؟

کتاب مقدس وقتی انسان را توصیف می‌کند، روشن سخن می‌گوید. اینکه چگونه به دنیا می‌آید، چگونه رشد می‌کند و زندگی می‌کند. چگونه با هموعانش رفتار می‌کند. و با خدا. بی‌پرده حرف می‌زند. ملاحظه‌کاری نمی‌کند. بی‌رحمانه صادق است. می‌گوید که ما گناهکاریم.²⁰ همه. بی‌استثنا. همهٔ ما گناه می‌کنیم، چون گناهکاریم. این حکم کلی و بی‌تمایز تنها در جهان بینی کتاب مقدس هست! هیچ دینی ادعا نمی‌کند که همه بی‌استثنا گناهکارند.

گناه فقط آنچه را انجام می‌دهیم توصیف نمی‌کند. آنچه را هستیم هم. متأسفانه نمی‌توان آن را مثل یک غده در وجودمان جدا کرد و بیرون آورد. بدتر از این نمی‌شد: ما در چنگ قدرت آن اسیریم. این پیامدی سنگین‌تر از یک رفتار نادرست دارد. گناه فقط مجموعه‌ای از خطاهای فردی نیست. نیرویی فعال و بدخواه است که هستی ما را فراگرفته و تسخیر کرده است. فاجعه است. زیرا با گناهمان از محبت جاودان خدا جدا هستیم. این محبت برای ما دست نیافتنی است. گناه و خدا هرگز با هم جور نمی‌شوند.

با گناه، مرگ آمد. همچون پیامدی گریزناپذیر. مثل مزدی که سزاوارش هستیم. آنچه می‌کاریم، درو می‌کنیم. گناه و مرگ نیروهایی همگانی‌اند که هیچ‌کس از آن‌ها

19. تصویر بلندگو از سی. اس. لوئیس (C. S. Lewis) است، «Über den Schmerz» (The Problem of Pain) به فارسی: مسئله درد).

20. افسسیان 2:1

نمی‌گریزد.

گناه، در مقام قدرتی فرمانروا، شخصیت ما را به شکلی زیان‌بار شکل می‌دهد. ما را کمال‌گرا می‌کند، و ترسو و دودل، وقتی پای خیر دیگران در میان است، چه همسایه و چه کسی که در آفریقا در حال مرگ است. اما در عین حال خودخواه، وقتی پای سود خودمان در میان است. گناه از ما خودشیفته، فریبکار، معتاد، دسیسه‌گر، متعصب، زناکار و متجاوز می‌سازد. این فهرست می‌تواند بی‌پایان ادامه یابد.

اما ما فقط اسیر یا بیمار نیستیم. فقط قربانیانی منفعل نیستیم. بلکه کارگزاران فعالی شده‌ایم که گناه به خدمت اجباری گرفته است. خود را نمایندهٔ آن، ابزار آن کرده‌ایم. این فقط اسارت نیست، همدستی فعال است.

ماهیت گناه تا زمانی که نسبت گناه و خدا را نادیده بگیریم، بر ما پوشیده می‌ماند. گناه فقط پدیده‌ای در زندگی انسان نیست که بتوان یا باید آن را سرکوب یا مهار کرد. کتاب مقدس گناه را بی‌قانونی، دشمنی، شورش و نافرمانی در برابر خدا توصیف می‌کند. انسان بی‌خدا صرفاً آفریده‌ای ناقص نیست که نیاز به اصلاح داشته باشد. او شورشی‌ای است که باید سلاحش را زمین بگذارد. سپر انداختن تنها راه نجات است.

لطفاً با وجود این سنگین‌ترین اتهام‌ها، به خواندن ادامه دهید!

بنیادی‌ترین رابطهٔ زندگی انسان - رابطهٔ ما با خدا - شکسته است. این شکستگی در همهٔ روابط دیگر ما با یکدیگر نمایان می‌شود. ما فقط به‌طور فردی یا تنها گناهکار نیستیم. ما جزئی از بشریتی جهانی هستیم که از گناه نمی‌گریزد.

این تشخیص کتاب مقدس نجات ماست! نه محکومیت ما!

آیا خوشحال می‌شدید اگر پزشکتان تشخیص صادقانهٔ بیماری کشنده‌تان را از شما پنهان می‌کرد؟ به‌ویژه اگر می‌توانست در همان لحظه دارو یا جراحی‌ای را به شما وعده دهد که بر بیماری پیروز می‌شود؟

پذیرفتن و قبول کردن تشخیص خدا تقریباً ناممکن است. ما دوست داریم خودمان را استثنا بدانیم. یا جدیت وضعیت را کوچک جلوه می‌دهیم.

پس انجیل به جهانی می‌رسد که با وجود همه مشکلاتش، به طرزی عجیب، کمتر به پیام نجات خدا علاقه دارد. یک تناقض. با این همه، برای خدا بی‌اهمیت نیست که بر این سیاره، بر سیاره‌ او، چه می‌گذرد. انجیل گواه این است که خدا برای این جهان می‌جنگد. رنج، بدی و مرگ نباید حرف آخر را بزنند. زیرا خدا محبت است!²¹

پاسخ پرسش آغازین این است: ما به انجیل نیاز داریم تا فرزندان خدا شویم.

بیزاری خدا از گناه، از بدی‌ای که انسان‌ها می‌اندیشند و انجام می‌دهند - در کارهای بزرگ و کوچک - بسیار است. چون گناه ما را نابود می‌کند. چون خدا محبت است و می‌خواهد ما را نجات دهد. این بیزاری خدا و محکوم کردن گناه از سوی او، به‌طور مشخص در «غضب خدا» بیان می‌شود.²²

همان‌قدر که او بدی را - که ما در مقام عاملانش با آن یکی شده‌ایم - محکوم می‌کند، همان‌قدر هم می‌خواهد هر انسانی را از آن رها سازد.

آزادی - نه اجبار

با وجود این انجیل پر جلال،²³ خدا «آری» گفتن را به انسان‌ها تحمیل نمی‌کند. محبت حقیقی تنها بر پایه آزادی وجود دارد! آزادی انتخاب و مسئولیت همچنان جزو سرشت انسان است. انسان این‌گونه آفریده شده است، نه جز این.

اما انسان گناهکار دیگر بی‌طرف نیست. گناه او را درمانده، بلکه ناتوان می‌سازد که از درون خود انجیل را بپذیرد. اینکه انسان خود بفهمد گناهکار است، از نگاه انسانی ناممکن است. اما انجیل قدرت دارد. چشمان را به روی خود انسان و به روی خدا می‌گشاید. دل و وجدان را روشن می‌کند. خدا انسان را در این تصمیم تنها نمی‌گذارد. دل انسان میدان جنگی است که سخت بر سرش نبرد است. خدا

21. رومیان 5:8؛ اول یوحنا 3:1؛ 11-4:7

22. یوحنا 3:36؛ رومیان 1:18؛ 9:5؛ افسسیان 2:3؛ 5:6؛ کولسیان 3:6؛ اول تسالونیکیان 10-1:9

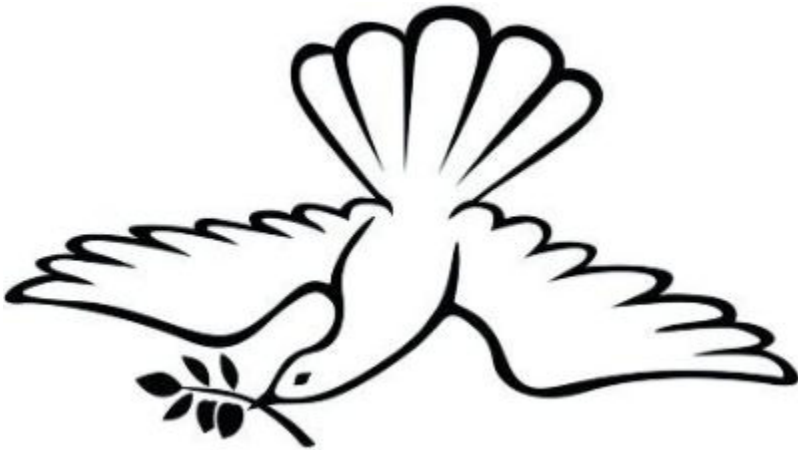
23. دوم قرنتیان 4:4

می‌کوشد دل‌ها را به دست آورد. و با آمادگی‌اش برای آشتی، آن‌ها را قانع و روشن سازد.

ابتکار نجات‌بخش خدا بی‌اندازه است. خدا می‌تواند از هر موقعیت، هر زمان و هر مکانی بهره‌گیرد تا با حضور مقدسش آگاهی از گناه و گمگشتگی را بیدار کند و در همان حال نجات و رهایی ببخشد.

برای این لحظه‌های درخشان نه دستورالعملی هست و نه قالبی. این‌گونه رخ داده است. این‌گونه رخ می‌دهد. این‌گونه می‌تواند همین حالا برای شما رخ دهد. بسیاری از مردم تعریف می‌کنند که خدا چه شگفت‌انگیز، غیرمنتظره، رازآلود، پرمحبت یا بنیادین به زندگی‌شان آمده است.

پیام خدا فرمانی فوری برای بازگشت به سوی اوست.²⁴ به خیر و صلاح خودمان. اما انسان‌ها خود مسئول‌اند که چگونه به آن پاسخ دهند.



چگونه کار به اینجا کشید

انسان‌ها آفریده شده بودند تا نمایندگان خدا بر زمین باشند. به صورت او. تا زمین را همراه آفریدگارشان با دلسوزی اداره کنند و بر آن فرمان رانند. باغ بهشت، مکانی

محدود، قرار بود به سراسر زمین گسترش یابد. او، پدر، و آنان، همه انسان‌ها، خانواده²⁵ او. از آغاز چنین در نظر بود.

انسان‌هایی آفریده شده با آزادی اراده‌ای واقعی. تا محبت خدا را دریافت کنند، به آن پاسخ دهند و به دیگران برسانند. چه رؤیایی است این‌گونه با آفریدگار زیستن و کار کردن. در نزدیک‌ترین فاصله. زیر حمایت و برکت او.

اما آن زمان، در آغاز، انسان‌ها طور دیگری تصمیم گرفتند. آن‌ها سکونتگاه ممتازشان، باغ بهشت، را نگاه نداشتند. فریبده به درون آمد. مار حيله‌گر. پشت مار، فرشته‌ای از خدا پنهان بود که روزگاری درخشان بود. او از خدا بریده بود. سر به شورش برداشته و در گناه افتاده بود. شیطان، همان ابلیس، می‌خواست همین فکر را به انسان‌ها بفروشد: همچون روشنگری و پیشرفت به سوی زندگی‌ای بهتر و آزادتر.

آن‌ها از رهنمود نیکوی آفریدگارشان پیروی نکردند. مثل خدا شدن، وسوسه و فریب ابلیس است. پس فرمانی ساده از خدای نیکوی خود را زیر پا گذاشتند. آیا می‌ترسیدند که او چیز خوبی را از آن‌ها دریغ کرده باشد؟²⁶

آن‌ها برای این گام بهایی سنگین پرداختند. دیگر همه چیز آن‌گونه نبود که باید می‌بود. بهشت را از دست دادند. **مرگ و فناپذیری - هم روحانی و هم جسمانی - به زندگی‌شان راه یافت.**²⁷ گسترش یافت. مانند بیماری‌ای ارثی به همه نسل‌هایشان منتقل شد. که ما هم از آن‌ها ایم.

این مال زمانی دور است. اما به نوعی همین‌طور مانده است. تا امروز. هزاران سال بعد، ما انسان‌ها زندگی را بدون آفریدگار شکل می‌دهیم. به میل خود. گویی خدایی وجود ندارد. گمان می‌کنیم بهتر می‌دانیم. آفریدگارمان را فراموش کرده‌ایم. و خدایانی به ظاهر جذاب‌تر یافته‌ایم. زیرا سرشت ما انسان‌ها این است که دیندار باشیم و به چیزی تکیه کنیم یا به چیزی ایمان داشته باشیم. دین‌های این جهان این

25. اشعیا 63:16؛ 64:8؛ لوقا 3:38؛ اعمال رسولان 29-17:28

26. پیدایش 3

27. رومیان 21-5:12

را نشان می‌دهند، و همچنین رفتار انسان‌های امروزی و خدایان جایگزینشان، مانند پول، قدرت و سکس. اکنون باید بدون خدا نیازهایمان را برآوریم. حرص سیری‌ناپذیر، در مقیاس بزرگ و کوچک، نشانه دل‌هایی است که در خود گم شده‌اند. اسیر در خود، با این آگاهی که چیزی اساسی و معنابخش را از دست داده‌ایم. ما سرچشمه حیات،²⁸ یعنی آفریدگارمان، را ترک کرده‌ایم. بدون رابطه با او، رابطه سالم با آفرینش هم آسیب دیده است. انسان‌ها در بسیاری جاها خانه‌ای را که در آن زندگی می‌کنند ویران می‌کنند. ما فرمان‌های نیکوی خدا را رد می‌کنیم، فرمان‌هایی که برای زندگی‌ای کامیاب و پربرکت با خدا، با یکدیگر و با آفرینش به ما داده شده‌اند.

اغلب نتیجه می‌گیرند که قانون‌ها و فرمان‌ها از یک خودکامه می‌آیند. از خدایی که می‌خواهد ما را کنترل کند، بر ما سلطه یابد و ما را در تنگنا بگذارد. اما بسیاری خدا را آن‌گونه که به‌راستی هست نمی‌شناسند.

پدری نیکو که بهترین را برای ما می‌خواهد.

قرار نیست وضع همین‌طور بماند

خدا در پی جهان سقوط کرده می‌رود. با همه مشکلات و کانون‌های بحران‌ش. او آن را رها نمی‌کند.²⁹ بدی، با شدت‌های گوناگونش، در کارهای بزرگ و کوچک، فقط یک مشکل نیست. از آغاز یک بحران وجودی است. بودن یا نبودن. زنده ماندن در سرزمینی دور از عدن، افق هستی ماست. از آن زمان در این بحران و در همه پیامدهای کارهایمان زندگی می‌کنیم. هر روز می‌بینیم که این چه معنایی دارد. بدون خدا پایان خوشی در کار نیست. بدون خدا راه به تاریکی می‌رود. ما در تاریکی روحانی و اخلاقی تلوتلوخوران راه می‌رویم. نه راه را می‌شناسیم و نه مقصد را.

انجیل - نه داوری و محکومیت - پاسخ خدا در عیسی مسیح است. انجیل نقشه بزرگ او برای غلبه بر بدی است. برای متوقف کردن این چرخه رو به پایین و آوردن

28. مزامیر 36:9؛ امثال 14:27؛ ارمیا 2:13؛ 17:13
29. یوحنا 3:16

نور، حیات و امید به درون تاریکی.³⁰ تا آزادی، صلح و شادی بازگردد.³¹ برای همه. و از همه بدی‌ها سرانجام خوبی پدید آید.³² تا خدا دوباره خانواده‌ای داشته باشد. و ما بتوانیم فرزندان او شویم. بهترین چیزی که ممکن است برای ما رخ دهد. انجیل وعده خداست که وضع آن‌گونه که امروز هست نخواهد ماند. این وعده تا امروز معتبر است. هرگز پس گرفته نشده است. برای همه انسان‌های او معتبر است. در هر جای جهان.

انجیل ملکوت

انجیل به‌راستی ساده است. هر کسی باید آن را بفهمد. با این حال ابعاد و جنبه‌های گوناگونی دارد. بیش از آن چیزی را در بر دارد که در آغاز به چشم می‌آید. الماسی را تصور کنید. بزرگ‌ترین الماسی که وجود دارد. تراش خورده. نور را نه فقط در یک وجه، بلکه در هر وجه تراش خورده می‌شکند. انجیل به گونه‌های بسیار و با درخششی شگفت‌انگیز می‌درخشد. این جلال مسیح است که صورت خداست.³³

این پیام چگونه به ما رسید؟

پیام در یک شخص آمد. آری، پیام یک شخص است. یک قانون نیست. یک اعتقادنامه نیست. یک کتاب تعلیمات دینی نیست. یک انسان است. پرسش این نیست که چه چیزی می‌تواند ما را نجات دهد. پرسش این است که چه کسی می‌تواند ما را نجات دهد.

او یکی از ما شد. و با این حال کاملاً دیگرگونه بود: کسی که هم‌زمان خدا و انسان است. اما خدا بودنش را به کناری می‌نهد و در فروتنی، بلکه در ضعف، نزد ما می‌آید.

30. مزامیر 27:1؛ اشعیا 9:2؛ 60:1؛ متی 4:16؛ یوحنا 1:4-9؛ 3:19-21

31. لوقا 2:10

32. پیدایش 50:20

33. دوم قرنتیان 4:4

خدا خود را تا سطح ما پایین می‌آورد. خود را بسیار کوچک ساخت.³⁴ آن بی‌کران که در اندیشه ما نمی‌گنجد. که آغازی ندارد، آن‌گونه که ما داریم. او انسان شد. بسیار به ما نزدیک شد.³⁵ نزدیک‌تر از هر زمان دیگر. پایین آمد تا هم‌قد ما. آفریدگار در میان آفریده‌هایش. به شکل انسان.³⁶ دیده شد، شنیده شد، لمس شد، در آغوش گرفته شد.³⁷ او می‌دید، سخن می‌گفت، دلش به درد می‌آمد، می‌گریست، انسان‌ها را دوست داشت و با همدردی آن‌ها را لمس می‌کرد.

تا سرانجام بفهمیم. او با شکوه یک فرمانروا نیامد. صنعتگری ساختمانی از ناصره آمد. از طبقه فرودست جلیل. خدا در عیسی نزد ما می‌آید. او آنچه را وعده داده است به انجام می‌رساند. اشعیا پیشگویی می‌کند:

روح خداوند مرا در اختیار گرفته است. زیرا خداوند مرا مسح کرده و بدین‌سان اختیار داده است تا به فقیران خبر خوش برسانم. او مرا فرستاده است تا به ناامیدان دلگرمی تازه بدهم و به اسیران اعلام کنم: «شما آزادید! بندهایتان گشوده می‌شود!»³⁸

عیسی این را در کنیسه ناصره به خود نسبت می‌دهد: امروز این سخن نبی پیش چشمان شما تحقق یافت.³⁹ تمام زندگی او، سخنان و کارهایش، تحقق این سخنان نبی و بیان کامل این پیام نیکوست.

عیسی صورت خداست.⁴⁰ هر که او را دید، پدر آسمانی را دید.⁴¹ او مأموریت خداست. عیسی همان چیزی است که خدا می‌خواهد به ما بگوید.⁴² اگر می‌خواهیم بفهمیم خدا کیست و چگونه است، باید او را از راه عیسی بفهمیم. عیسی تصویر ما

34. فیلیپیان 8-2:6

35. یوحنا 1:14

36. فیلیپیان 11-2:5

37. اول یوحنا 3-1:1

38. اشعیا 2-61:1

39. لوقا 22-4:16

40. کولسیان 1:15؛ عبرانیان 3-1:1

41. یوحنا 14:9

42. عبرانیان 1:2

از خداست. همان‌گونه که در گزارش‌های انجیل‌ها توصیف شده است. خدا این‌گونه است.

از همین روست که چهار گزارش زندگی عیسی به قلم متی، مرقس، لوقا و یوحنا انجیل‌ها نامیده می‌شوند. مرقس چنین آغاز می‌کند: در این کتاب نوشته شده است که خبر خوش دربارهٔ عیسی مسیح، پسر خدا، چگونه آغاز شد.⁴³

خبر خوش با عیسی آغاز می‌شود. دربارهٔ او آمده است: عیسی به جلیل بازگشت و از سوی خدا اعلام کرد: زمانش رسیده است: اکنون خدا پادشاهی خود را برقرار می‌کند و کارش را به کمال می‌رساند. توبه کنید و به این خبر خوش ایمان آورید!⁴⁴

پادشاهی خدا چیست؟

پادشاهی خدا فرمانروایی او بر پایهٔ محبت و عدالت است. تنها گزینهٔ آینده‌دار برای جهان ما. یگانه آیندهٔ آن.

بسیاری از یهودیان از آن چنین می‌فهمیدند که اشغالگران رومی شکست خواهند خورد و خودکامگی‌شان پایان خواهد یافت. اما در عیسی مردی ساده می‌آید، نه پادشاهی با قدرت سیاسی. نه قهرمان جنگ. پادشاهی او، ملکوت خدا، آن‌گونه که انتظار می‌رفت بر تخت داود در اورشلیم آغاز نمی‌شود، بلکه با واعظی دوره‌گرد که کارش به صلیب می‌کشد. در دل انسان‌هایی آغاز می‌شود که به گناهانشان اعتراف می‌کنند و زندگی‌شان را تغییر می‌دهند. پادشاهی او از این جهان نیست.⁴⁵ از خدا می‌آید. دیگرگونه است. بی‌خشونت، بی‌ستم، بی‌کشورگشایی نظامی. در اسرائیل آغاز می‌شود، اما تمام جهان را در نظر دارد. برای همهٔ انسان‌ها طراحی شده است.

در عیسی، پادشاهی خدا علیه ساختار سیاسی موجود نیست. هدف دیگری در کار است. عیسی در سرزمین می‌گردد و توبه و بازگشت به سوی خدا را موعظه می‌کند. پادشاهی خدا با آمدن عیسی و در انسان‌هایی که از او پیروی می‌کنند، واقعیت می‌یابد. او بیماران بی‌شماری را شفا می‌دهد. دیوها را بیرون می‌راند.

43. مرقس 1:1

44. مرقس 1:14-15

45. یوحنا 18:36

پادشاهی خدا علیه قدرت‌های شریر و نادیدنی است که انسان‌ها را عذاب می‌دهند. فقط صاحبان قدرت دیدنی مانند پادشاهان یا سربازان وجود ندارند. قدرت‌هایی نادیدنی هم هستند که انسان‌ها زیر دستشان رنج می‌برند. فریبده را در باغ بهشت، در همان آغاز، به یاد آورید. در این باره بعداً بیشتر خواهیم گفت.

عیسی به این پرسش پاسخ نمی‌دهد که بدی از کجا می‌آید و چرا وجود دارد. او دست به عمل می‌زند. به فرمان و با اقتدار پدرش با آن به نبرد برمی‌خیزد. پادشاهی خدا به درون این جهان راه می‌گشاید و چیزی را دگرگون می‌کند که بسیار عمیق‌تر از رومیان آن زمان در برابر فرمانروایی خدا ایستاده است. ملکوت خدا در همان سطحی با انسان‌ها روبه‌رو می‌شود که بیش از همه در آن رنج می‌برند. بزرگ‌ترین دشمن، بدی، بی‌عدالتی، ریاکاری و بی‌محبتی است. در یک کلمه: **گناه**. گناه انسان را از نظر روحانی بیمار کرده است. بر انسان چیره شده است. آن زمان، همچون امروز.

خدا خودش به صحنه گناه، درد و ترس، رنج و مرگ می‌آید. می‌آید تا همه این‌ها را بر دوش خود بگیرد و از این راه پادشاهی نو را برقرار سازد.

پادشاهی خدا - بهترین برای همه

عیسی پس از 30 سال زندگی در گمنامی، سه سال و نیم آشکارا خدمت می‌کند. شفا می‌دهد، آزاد می‌کند و تعلیم می‌دهد که به‌راستی چه چیزی مهم است. ریاکاری را برملا می‌کند، گرسنگان را سیر می‌کند. بدین‌سان نشان می‌دهد خدا کیست و چه می‌خواهد. از این راه برای ما انسان‌ها آشکار می‌شود که ملکوت جاودان خدا روزی چگونه خواهد بود. کار عیسی تازه آغاز است. و یک وعده. زیرا **نقشه بزرگ خدا هدفی بزرگ را در بر دارد که در عیسی از هم‌اکنون می‌درخشد: آسمانی نو و زمینی نو، که در آن از هر آنچه عیسی با آن جنگید، دیگر هیچ اثری نخواهد بود. زمینی نو که خدا در آن نزد خانواده‌اش ساکن است.**⁴⁶ زمینی نو که انسان‌های دگرگون‌شده و نوشده با دلسوزی بر آن فرمان می‌رانند. نه خودکامگان و

مستبدان. خبر خوش این است: پادشاهی‌های جهان با امپراتوران و رئیس‌جمهورهایشان از میان می‌روند. پادشاهی خدا می‌آید و تا ابد می‌ماند.⁴⁷

این پادشاهی با عیسی آغاز شده بود. امروز حاضر است. از بیرون که بنگری، پنهان. بی‌پادشاهی دیدنی. پادشاه برای مدتی رفته است، مانند آن ارباب در مَثَل که به سرزمینی دیگر سفر می‌کند. پادشاهی‌اش چشم‌به‌راه بازگشت اوست.⁴⁸ امروز پادشاهی‌ای «مخفی» است. بی‌مرز. بی‌پایتخت. در کنار امپراتوری‌های جهان و ساختارهای سیاسی زندگی می‌کند. در هر جایی که انسان‌ها به عیسی، آن پادشاه غایب و نادیدنی اما حقیقی، سوگند وفاداری خورده‌اند. آنان این پادشاهی را بی‌هیچ خشونت‌ی برپا می‌کنند.⁴⁹ سلاحشان محبت است. آنان منتظرند که عیسی‌ایشان، که برخاسته و به آسمان بازگشته است، دوباره بیاید. خودش چنین وعده داده است.⁵⁰ بازگشت پادشاه، آشکار، دیدنی، پر قدرت. آنگاه همه امپراتوری‌های جهان پایان خواهند یافت. همچنین قدرت‌های نادیدنی که با بدخواهی بر رویدادهای جهان اثر می‌گذارند.

خبر خوش، پیروزی خدا را بر هر آنچه در برابر فرمانروایی محبت و عدالت او می‌ایستد اعلام می‌کند. در زندگی عیسی آغاز شده است. پیروزی نهایی خدا هنوز در راه است. بی‌وقفه نزدیک می‌شود. پادشاهی او از هم‌اکنون حاضر است، اما هنوز نه به‌تمامی. هنوز دیدنی نیست. تا بازگشت عیسی، به شکلی موقت و رازآلود وجود دارد. اما از هم‌اکنون پیش‌چشیده‌ای از آنچه در راه است در میان است. صلح و شادی در روح‌القدس.⁵¹ گسترش انجیل در سراسر زمین و انسان‌هایی که هر روز با سپاسگزاری خود را زیر فرمان پادشاه می‌نهند، بر وجود نادیدنی این پادشاهی گواهی می‌دهند. همچنین نشانه‌ها، معجزه‌ها و شفاها تا امروز.

انجیل اعلام این است که عیسی ناصری، مسیح است و خداوند همه‌چیز گردانیده شده است.⁵² پسر از سوی پدر فرستاده شد. او همه پیشگویی‌های کهن را که

47. دانیال 27-7:26؛ 45-2:44

48. متی 30-25:14

49. متی 48-5:43

50. اعمال رسولان 11-1:10

51. رومیان 14:17

52. اعمال رسولان 10:36؛ 23-3:20؛ 2:36

می‌توان در عهد عتیق خواند، به انجام رساند. او از نسل داود انسان شد. او برای ما و گناهان ما مرد. دفن شد، برخیزانده شد و بر تخت خدا تاج بر سرش نهاده شد. از آنجا فرمان می‌راند. تمامی قدرت به او داده شده است. عیسی، مسیح است!

انجیل پسر خدا

عیسی مسیح خودِ انجیل است. عهد جدید آن را **انجیل مسیح** می‌نامد.⁵³ رسولان و همهٔ کسانی که شاگرد و پیرو عیسی شدند، همین را اعلام کردند.⁵⁴ او را اعلام کردند.⁵⁵ این همان انجیل ملکوت است. او پادشاه است. اما او بیش از این است. ما فقط به یک پادشاه نیاز نداریم. ما به یک رهاننده هم نیاز داریم.

چهار گزارش زندگی عیسی را انجیل‌ها می‌نامند، چون پیام نیکو هستند. در آن‌ها چشمگیر است که او خودش هیچ تلاشی برای شهرت خود نمی‌کند. حتی نمی‌خواهد او را پادشاه کنند.⁵⁶ شفایافتگان نباید چیزی بگویند. با این حال می‌گویند؛ شادی‌شان بیش از اندازه بزرگ است.⁵⁷ او دیوزدگان را، یا دقیق‌تر بگوییم ارواح پلیدِ درون آنان را که هویت واقعی او را می‌شناختند، از سخن گفتن باز می‌دارد.

اگر دقیق بنگریم، هیچ‌کس واقعاً نفهمید که او کیست. حتی نزدیک‌ترین یارانش. حتی وقتی پطرس می‌گوید تو مسیح هستی،⁵⁸ نمی‌داند که تنها مسیحی که مرده و برخاسته باشد، آنچه را پیشگویی شده بود به انجام می‌رساند.

پس از حدود دو سال با شاگردانش، عیسی در کمال حیرت آنان از این سخن می‌گوید که کشته خواهد شد. آن هم در اورشلیم، شهر پادشاه بزرگ.⁵⁹ به سبب نفرت فریسیان، سران کاهنان و علمای دین. در همان حال می‌گوید که پس از سه روز برخواید خاست.⁶⁰

53. رومیان 15:19؛ اول قرن‌تین 9:12؛ دوم قرن‌تین 2:12؛ فیلیپیان 1:27؛ اول تسالونیکیان 3:2

54. اعمال رسولان 8:4، 12، 25، 35، 40، 10:36، 11:20، 13:38، 14:7، 15، 21

55. اعمال رسولان 5:42؛ افسسیان 3:8؛ فیلیپیان 1:17-18؛ کولسیان 1:28

56. یوحنا 6:15

57. مرقس 8:26؛ 5:43؛ 45-43؛ 1:34

58. متی 20-16:13؛ لوقا 21-9:18

59. مزامیر 48:2؛ متی 21:5

60. متی 21-16:13؛ مرقس 14:27-32؛ لوقا 22-9:18؛ 44-45؛ 31-18:34

آیا قرار بود همه چیز در فاجعه‌ای باورنکردنی پایان یابد؟ آیا این می‌توانست خبر خوش باشد؟ پادشاهی که کشته می‌شود؟

اما عیسی می‌گوید که باید **جان خود را فدیہ**⁶¹ برای بسیاری بدهد. جان‌ش را به عنوان بها می‌دهد. تا بسیاری را رهایی بخشد. تا آنان را از بردگی بازخرد کند. از زندان گناه و مرگ. از خودخواهی، از خودپرستی، از وابستگی‌ها. از چنگ قدرت‌های نادیدنی. این مرگ قرار بود رویداد نجاتی فراگیر و جهان‌دگرگون‌کننده باشد. نه حادثه‌ای و نه شکستی.

زندگی او معطوف به انجام رساندن⁶² چیزی بود که چنین متناقض به گوش می‌رسید.⁶³ او از پیش آن را می‌دانست.⁶⁴ او آماده بود بهای رهایی انسان‌ها را بپردازد. با جان خودش. او انسان شد تا بتواند برای آنان بمیرد.⁶⁵ کسی که تنها نیکی کرد و نیکی گفت. کسی که از هر گناهی پاک بود.⁶⁶ کاملاً متفاوت با همه ما. زندگی‌ای سرشار از سرسپردگی و خدمت به هموع. بی‌ذره‌ای خودخواهی. زندگی‌ای چنان گرانبها، پاک و مقدس که هرگز نمی‌بایست به پایان می‌رسید. انجیل، زندگی و کارهای عیسی است. نه فقط کمال اخلاقی او. بلکه ایستادگی او، نبرد و پیروزی او بر گناه، بیماری، دیوزدگی و مرگ.

در مرگ بود که این زندگی می‌بایست به اوج خود، به تحقق خود، و حتی به پیروزی نهایی خود برسد. مرگی که همه چیز را دگرگون کرد. جابه‌جایی قدرت در کیهان.

محبت او قانع‌کننده است. همان‌گونه که با انسان‌ها روبه‌رو می‌شود، به دنبال‌شان می‌رود، آنان را برمی‌خیزاند، شفایشان می‌دهد، ارجشان می‌نهد. بی‌هیچ تفاوتی، کوچک و بزرگ، بیمار و گناهکار. همین عیسی است که اعلام می‌شود. او که مرد و

61. مزامیر 49:7؛ متی 20:28؛ مرقس 10:45؛ اول تیموتائوس 2:6

62. لوقا 9:51

63. لوقا 12:50؛ یوحنا 17:4؛ 19:28-30

64. یوحنا 18:4

65. عبرانیان 2:14

66. دوم قرنتیان 5:21؛ اول پطرس 2:22؛ عبرانیان 4:15؛ اول یوحنا 3:3، 5

برخاست و زنده است. و امروز در انجیل، نادیدنی اما محسوس و نیرومند، حاضر است. او که با انسان‌ها روبه‌رو می‌شود.

هر کس با انجیل روبه‌رو شود، با عیسی روبه‌رو می‌شود. او امروز زنده است، به همان واقعیتهایی که آن زمان در اسرائیل در راه بود. اکنون به عنوان برخاسته از مردگان، که در جلال آسمانی خدا زندگی می‌کند. بر تخت خدا. اما به واسطه روحش، هر جا که این پیام شادی‌بخش اعلام می‌شود حاضر است. دلیلش این است که هر روز انسان‌هایی در اطاعت ایمان به سوی عیسی باز می‌گردند و از او پیروی می‌کنند.

پدر پسر را فرستاد تا کفاره گناهان ما باشد، یعنی آمرزش گناهان ما. این دلیل آن است که او جهان را دوست دارد. پدر و پسر و روح‌القدس در نجات جهان یکی‌اند.⁶⁷

پادشاه و صلیب

عیسی تمام توجه خود را بر پایان راهش متمرکز کرد. پایانی بسیار زودهنگام.⁶⁸ اما در همان حال آغاز چیزی تازه. آغاز چیزی بسیار بزرگ‌تر. او آمده بود تا جان خود را فدیة بدهد. رهایی برای بسیاری! این آرزوی قلبی و اراده پدرش بود.⁶⁹ و عیسی همه چیز را به کار گرفت تا این اراده را به انجام رساند. بیایید به آخرین پرده زندگی عیسی نزدیک شویم. این واقعه چنان توضیح‌ناپذیر است که با تأمل و نیز با فروتنی به آن نزدیک می‌شویم.

قتل پادشاه

او با شاگردانش برای عید پسخ به اورشلیم می‌رود. در راه، پیش از شهر و هنگام ورود به آن، او را همچون پادشاه، بلکه به عنوان پادشاه، استقبال می‌کنند. آیا سرانجام پادشاهی خدا آغاز می‌شود؟

67. یوحنا 3:16؛ اول یوحنا 14-4:9

68. مزامیر 102:24

69. لوقا 22:42

شهر پر از جمعیت است. زائران بی‌شماری در راه‌اند. او یک هفته تمام آنجاست.⁷⁰ امروز آن را هفته رنج‌ها (هفته مقدس) می‌نامیم. او تعلیم می‌دهد و پیوسته با علمای دین در بحث است. آنان می‌خواهند او را گیر بیندازند و در دام بیفکنند، اما بارها و بارها در برابر حکمت او مجاب می‌شوند. او ریاکاری و بی‌محبتی رهبران دینی را برملا می‌کند. تأثیر او بر مردم بزرگ است. اقدام او در معبد، که در آن برای مدتی کوتاه با دست خود میزهای صرافان را در صحن معبد واژگون می‌کند، برای سران قوم بیش از حد است. آنان نقشه می‌کشند که این ناصری مایه رسوایی را از میان بردارند.

عیسی پنجشنبه شب با شاگردانش پسخ یهودی را جشن می‌گیرد. در میانه این شام پسخ، چیزی تازه بنیان می‌نهد. نانی برمی‌دارد، آن را پاره می‌کند و با این سخنان میان شاگردانش تقسیم می‌کند: **این است بدن من که برای شما داده می‌شود.** سپس جام شرابی برمی‌دارد و می‌گوید: **این است خون من، خون عهد جدید، که برای آمرزش گناهان ریخته می‌شود.**⁷¹ شاگردان در آن لحظه دریافته‌اند که این سخنان تا چه اندازه گسترده و ژرف است.

سپس همه چیز مسیر خود را می‌پیماید. یکی از شاگردان خود عیسی به او خیانت می‌کند.⁷² او را دستگیر می‌کنند.⁷³ نزد سران کاهنان می‌برند.⁷⁴ او را به پیلاتس، فرماندار رومی، می‌سپارند و بی‌گناه محکوم می‌شود.⁷⁵ شکنجه‌اش می‌کنند. به نظر می‌رسد همه چیز از کنترل خارج شده است. عیسی بازیچه قدرت‌ها می‌شود. او با ژرف‌بینی گفته بود: **این است ساعت شما و قدرت تاریکی.**⁷⁶ در رویداد صلیب نه تنها رهبران دینی و سیاسی شناخته شده فعال بودند، بلکه قدرت‌های نادیدنی نیز. همه چیز بر ضد پسر خدا و بر ضد ملکوت خدا متحد شد.

70. متی 27-21

71. متی 26:26-30؛ مرقس 14:26-26؛ لوقا 22:20-22

72. متی 26:14؛ مرقس 14:10

73. یوحنا 11-18

74. یوحنا 12:18-24

75. یوحنا 18:28 – 19:16

76. لوقا 22:53

این نمایش انسان ستیز با مصلوب شدن پایان یافت. عیسی با یکی از وحشیانه ترین شیوه های کشتن اعدام شد. در آن جمعه فراموش نشدنی.⁷⁷ او را با دو جنایتکار، یکی در چپ و یکی در راست، مصلوب می کنند. از ساعت دوازده ظهر تا سه بعدازظهر، هنگامی که خورشید در بالاترین نقطه است، تاریکی فرو می افتد.⁷⁸ عیسی مصلوب فریاد می زند: **خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟**⁷⁹ در آنجا چیزی خارق العاده رخ می دهد. در پایان، عیسی مهم ترین سخنانی را که هرگز شنیده شده است فریاد می زند: **تمام شد!**⁸⁰ واژه یونانی **tetelestai** – عیسی احتمالاً آن را به آرامی فریاد زده بود – یعنی: مأموریت به انجام رسید. هر آنچه برایش آمده بود، انجام شده است. فدیة داده شده است. او بلافاصله پس از این سخنان جان سپرد. روح خود را به دستان پدرش سپرد.⁸¹

یوزباشی رومی که مصلوب کردن را اجرا می کرد و همه چیز را از نزدیک دید، عمیقاً منقلب می شود. او می گوید: **براستی این انسان پسر خدا بود!**⁸²

سرانجام آنچه بسیاری از مدت ها پیش می خواستند، انجام شد. انسان ها آشکار کردند که در دلشان چیست. بدتر، زشت تر و وحشیانه تر از این ممکن نبود. خشونت، نفرت و قدرت های تاریکی پیروز شده بودند.

هیچ اتهامی نمی شد بر عیسی وارد کرد. بی گناه، مرگ یک جنایتکار را می میرد. عیسی در همه رنج ها از خود دفاع نکرد.⁸³ درخواست او بی همتاست: **ای پدر، اینان را ببامرز، زیرا نمی دانند چه می کنند.**⁸⁴ پدر راه رنج را همراه او می بینماید. این او را از مرگ نجات نمی دهد. پدر پسر خود را دریغ نداشت.⁸⁵

77. یوحنا 19:24-24

78. لوقا 23:44

79. متی 27:46

80. یوحنا 19:30

81. لوقا 23:46؛ یوحنا 19:30

82. مرقس 15:39

83. اشعیا 53:7؛ اول پطرس 2:23

84. لوقا 23:34

85. یوحنا 3:16؛ رومیا 8:32

عیسی خیلی زود می‌میرد، زودتر از آنان که با او مصلوب شده بودند. این یوسف از اهل رامه، عضو شورای یهود، است که بدن او را در قبر نو و استفاده‌نشده خودش می‌گذارد.⁸⁶ برای همه کسانی که به او امید بسته بودند، دنیایی فرو می‌ریزد. می‌گویند امید آخرین چیزی است که می‌میرد. اکنون امید هم مرده بود.

زنان هستند که صبح یکشنبه به قبر می‌آیند تا بدن عیسی را تدهین کنند. آنان حیرت‌زده‌اند: سنگ قبر چند تنی کنار قبر افتاده است. در قبر گشوده، بدن عیسی را نمی‌یابند. قبر خالی است. بدن او دیگر آنجا نیست. به جای آن فرشتگانی هستند که می‌گویند:

او اینجا نیست. او برخاسته است، همان‌گونه که گفته بود!⁸⁷

برخلاف انتظار

شاگردان تنها به کندی درمی‌یابند که استادشان برخاسته است. تا آنکه عیسی خود را به آنان نشان می‌دهد و او را می‌بینند و لمس می‌کنند. خود اوست. همان است و با این حال به نوعی دیگرگونه. برخاسته. بدنی تازه. اما: جای میخ‌ها در دست‌ها و پاهایش و زخم پهلویش به روشنی دیده می‌شود. با آنان غذا می‌خورد، اما از درهای بسته می‌گذرد. گاه اینجاست و گاه آنجا.⁸⁸ خود را به بسیاری از شاگردان نشان می‌دهد. به برادرش یعقوب نیز.⁸⁹ او که از مردگان برخیزانده شده، در هستی‌ای تازه کسی دیگر است و در همان حال باز هم عیسای خودشان است.

آنان کم‌کم می‌فهمند که او همه چیز را از پیش به آنان گفته بود. اکنون 40 روز با عیسی، آن برخاسته، با هم هستند. او به پرسش‌های بسیاری پاسخ می‌دهد. شک‌هایشان را برطرف می‌کند. آنان را از نو جهت می‌دهد. برای مأموریت تازه‌شان. درباره ملکوت به آنان تعلیم می‌دهد.⁹⁰ درباره مرگش. اینکه چرا می‌بایست بمیرد. او این را پیش‌تر گفته بود، اما اکنون روشن‌تر و روشن‌تر می‌شد. فاجعه‌ای بی‌معنا

86. اشعیا 53:9؛ لوقا 23:50-56

87. لوقا 24:12؛ یوحنا 20:10

88. لوقا 24:49؛ یوحنا 20:31؛ 21:14

89. اول قرنثیان 15:7-15

90. اعمال رسولان 1:3

نبود. نقشه بزرگ خدا بود که مرگ و رستخیز عیسی در مرکز آن قرار دارد. کانون زلزله‌ای روحانی که جهان را لرزاند. محور و نقطه عطف دورانی تازه. جابه‌جایی جبهه و قدرت در کیهان.

شاید از خود پیرسید چرا یک صلیب باید چنین اهمیتی کیهانی داشته باشد. صلیب که نماد همه‌چیز است جز این. مرگ بر صلیب قرار بود انسان را از انسانیت تهی کند، او را به نهایت خوار سازد و از یادها پاک کند.

صلیب از نگاه خدا

ما صلیب را در دوردست می‌بینیم. رویدادی که مدت‌ها پیش رخ داد. در جهان و فرهنگی که از بسیاری جهات با جهان و فرهنگ ما بیگانه به نظر می‌رسد. اما اگر این صلیب را درست بفهمیم، در همین صلیب دوردست کشف می‌کنیم که خدا به ما نزدیک است.

شاگردان کم‌کم دریافتند که مرگ مسیح موعود حادثه نبود. بهای‌رهایی ما بود. آنان شناختند و اعلام کردند که دقیقاً می‌بایست چنین شود.⁹¹ لازم بود. زیرا مسیح برای ما مرد.⁹² آنان نمی‌کوشیدند پس از وقوع، معنایی ساختگی به آنچه درک‌ناشدنی بود ببندند. تا خود و دیگران را آرام کنند. زیرا آنان از آنچه عیسی پیش و پس از مرگش گفته بود، فهمیده بودند. خدا عیسی را برخیزانید و سرافراز کرد. اکنون آینده جهان به او بسته است. آنان در رویداد صلیب، در فداکاری او، آشتی خدا با جهان را بازشناختند.⁹³ اینکه عیسی به عنوان قربانی گناهان جهان را بر خود گرفت و برداشت.⁹⁴

چون عیسی بی‌دفاع خود را تسلیم کرد، آشکار شد که محبت خدا تا چه اندازه بزرگ است. در عیسای بر صلیب، با آن چهره دگرگون‌شده و تن شکنجه‌دیده، دست خدا برای آشتی دراز شده است.

91. اعمال رسولان 24:22-24، 3:18، 24، 8:35، 9:22، 13:32، 38، 18:28، 26:23

92. اول قرنثیان 15:3، غلاطیان 1:4، 3:13، اول تسالونیکیان 5:10، تیتوس 2:14، اول پطرس 2:24، اول یوحنا 3:16

مکاشفه 1:5

93. دوم قرنثیان 5:19-21

94. یوحنا 1:29، 36

برای ما قربانی شد

اسرائیل آیین قربانی حیوانات داشت. بسیاری از قوم‌های دیگر نیز. برخی از این آیین‌ها تا امروز هم هست. عهد جدید مرگ عیسی را قربانی توصیف می‌کند، گویی تحقق همهٔ قربانی‌های حیوانی‌ای که اسرائیل تقدیم کرده بود.⁹⁵ این یک استعاره است، کمکی برای ما تا بفهمیم عیسی چه کرد. اندیشهٔ قربانی بیرون از آیین عبادی نیز ناشناخته نیست. وقتی انسانی خود را برای دیگران فدا می‌کند تا آنان را نجات دهد.

قربانی‌های حیوانی به آرامی بر مذبح کشته می‌شدند. اما عیسی را انسان‌ها کشتند. او ساده یا سریع نمرد. او را با خشونت کشتند. ریختن خون و مرگ جزء ذات قربانی است، اما رنج و بی‌رحمی نه. مرگ عیسی رویدادی عمداً خشونت‌آمیز و پلید بود. مرگ بر صلیب برای ترساندن دیگران بود. چه انسان‌ها آن را می‌شناختند و چه نه، خشونت آنان بر ضد عیسی، خشونت بر ضد خدا بود.

واکنش خود خدا در برابر خشونت جهان این بود که قدرت‌های شر بی‌اثر شدند. از این راه که تحمل و جذب شدند. از همین روست که اهمیت بسیار دارد که عیسی، هنگامی که به او حمله شد، از خود دفاع نکرد. بخشیدن یعنی درد درونی را تحمل و جذب کردن. و نپذیرفتن اینکه تلخی، کینه، نفرت و انتقام پدید آید. خدا همچون قربانی بی‌گناه به جهان می‌آید. در پایان، مرگ قربانی می‌بایست مرگی یگانه باشد. نه صرفاً قربانی آیینی یک حیوان. در پایان، قربانی‌های عهد عتیق در حقیقت تنها نمونه‌هایی از قربانی حقیقی بودند.

عیسی به سبب گناهان ما مرد، اما بیش از همه برای گناهان ما.⁹⁶ او برّهٔ قربانی خدا بود که گناه جهان را برمی‌دارد.⁹⁷ او به عنوان قربانی یگانه راهی است که ما از گناهانمان، از ناپاکی‌مان، پاک شویم. تا به حضور خدای قدوس درآییم.

با نهادن یا فشردن دست‌ها بر قربانی، تقدیم‌کننده خود را با قربانی یکی می‌شمارد. چیزی به قربانی منتقل می‌شود. آلودگی و ناپاکی به قربانی منتقل می‌شد و

95. افسسیان 5:2؛ عبرانیان 7:27؛ 9:14؛ 10:12، 14

96. اول قرنتیان 15:3

97. یوحنا 1:29، 36؛ اول پطرس 1:18-21

بدین‌سان از میان می‌رفت. قربانی به نوعی جانشین می‌شود. یک قربانی، و دقیق‌تر بگوییم خون قربانی، می‌توانست کفّارهٔ گناهان باشد. کفّاره یعنی گناهان ما پاک و محو می‌شوند. و آنچه گناهان به بار آورده‌اند نیز از میان برداشته می‌شود. گناه پوشانده می‌شود و قدرتش شکسته می‌شود. آنچه شکسته بود، شفا می‌یابد.

عیسی الگوی همهٔ قربانی‌های حیوانی را به تحقق رساند. و در همان حال به آن‌ها پایان داد.⁹⁸ آن‌ها را زائد ساخت. اکنون انسانی بی‌گناه برای گناهان ما مرد. کاملاً برای گناهکاران. گناهان، تقصیرها و خطاهای ما، لغزش‌های بی‌شمار ما در برابر خدا و انسان‌ها، نافرمانی ما – همهٔ این‌ها را بر خود گرفت. چنان‌که گویی خودش آن‌ها را مرتکب شده بود. و آن‌ها را برای همیشه از میان برداشت.⁹⁹ به درون مرگش. بر صلیب بار گناه و گناهان ما را حمل کرد. آنجا بر صلیب، خدا گناه را در شخص پسرش محکوم کرد، بلکه داوری کرد.¹⁰⁰ از این رو مرگ او مانند مرگ دیگر مصلوب‌شدگان نبود. اینجا کسی مرگ گناهکار را مرد، هرچند گناهکار نبود. به عنوان قربانی‌ای که گناهان و ناراستی‌های ما بر دوشش نهاده شده بود. یکی شدن با گناهان تمام جهان رویدادی تحمل‌ناپذیر است. تحمل محکومیت گناه در درون خود به جای دیگران، با هیچ دردی و هیچ تجربه‌ای در جهان قابل مقایسه نیست.¹⁰¹ این رویدادی یگانه است. در انسان‌ستیزترین فضای یک مصلوب شدن دهشتناک. این بود آن بها. بر این صلیب، در میان دو صلیب دیگر، بزرگ‌ترین رنج همهٔ زمان‌ها رخ داد.

این رنج ضمانت آن است که آینده در دستان پسر انسان است. ژرفای رنج‌هایی که خدا خود بر خود گرفت، رازی باقی می‌ماند. خدا خود یگانه راه‌حل ممکن را پدید می‌آورد: قربانی یگانهٔ پسرش. این قربانی چیزی را به انجام می‌رساند که ما هرگز نمی‌توانستیم جبران یا فراهم کنیم.

98. عبرانیان 7:27؛ 9:26؛ 10:10؛ 14

99. عبرانیان 8:12؛ 10:17؛ میکاه 7:19

100. رومیان 8:3

101. رومیان 8:3؛ دوم قرن‌تین 5:21

سرسپردگی عیسی به عنوان قربانی برای ما و برای خدا، دلیل و بنیاد و نقطه آغاز محبت، سخاوت و لطفی بی‌کران نسبت به ماست.

مسیحی که مرده و بی‌جان مانده باشد، کمکی به ما نمی‌کند.¹⁰² پرسشی که همه چیز به آن بسته بود باقی ماند: آیا خدا قربانی پسرش را واقعاً پذیرفته است؟

آری! او را برخیزانید. برخیزانده شدن عیسی بیش از یک معجزه است. بیش از یک علامت تعجب. این رویداد اعلام می‌کند که خدا این قربانی یگانه را با شادی می‌پذیرد و اکنون می‌تواند گناهکاران را عادل اعلام کند.¹⁰³ معنایش این است که او بی‌قید و شرط فیض می‌بخشد و می‌آمرزد. و گناهکاران را عادل می‌سازد.¹⁰⁴ چنان‌که گویی هرگز گناه نکرده بودند.

آیا خدا به قربانی نیاز دارد؟

می‌توان بی‌پایان دربارهٔ صلیب مسیح اندیشید. آیا شما هم تا کنون از خود پرسیده‌اید: آیا خدا به قربانی نیاز دارد؟ یا اینکه چگونه ممکن است خدای محبت قربانی‌ای بخواهد تا غضب خود را فرو بنشاند؟

نخست باید برایمان روشن باشد که ما بودیم که به قربانی نیاز داشتیم. نه خدا. ما مشکل داشتیم. نه خدا. ما گناه کرده‌ایم و می‌بایست قربانی‌ای برای کفاره، برای جبران، تقدیم کنیم. زیرا کفاره چیزی است که خطاکار مسئول آن است. اما تنها کسی که می‌تواند اوضاع را درست کند، خود خداست. او بها را می‌پردازد. تا رابطه با خدا را بازگرداند. از این راه که آماده و مشتاق است ببخشد. این همان کاری است که خدا در عیسی می‌کند.

من هم از خود می‌پرسیدم که آیا بدون قربانی خونین ممکن نیست. به‌ویژه بدون مرگ هولناک عیسی بر صلیب. عیسی اندکی پیش از مصلوب شدنش در باغ جتسیمانی دعا و التماس می‌کند. وحشت‌زده و پریشان. او از پدرش، که همه چیز برایش ممکن است، می‌خواهد که اگر ممکن است صلیب از او دور شود. که جام

102. اول قرنثیان 15:17

103. رومیان 4:24-25؛ اول قرنثیان 15:3

104. رومیان 3:21-26؛ 5:1، 9

رنج از او بگذرد. اما عیسی اراده پدر را به جا می‌آورد. او بی‌مقاومت به سوی محکومیت ناعادلانه و رویداد صلیب می‌رود.¹⁰⁵

سخنان او در باغ به پرسش ما پاسخ می‌دهد: ممکن نبود اراده نجات‌بخش خدا بدون صلیب و مرگ عیسی به انجام رسد. به راستی، برای خدا همه چیز ممکن است – اما او راه خود را برای نجات دارد. این کیهان اوست و جهان اوست. اوست که قواعد و چارچوب‌های زندگی را تعیین می‌کند. ما به جانشینی نیاز داشتیم. ما به رهنده‌ای نیاز داشتیم که از مردگان برخیزد و ما را همراه خود به زندگی بکشد. ما به رهنده‌ای نیاز داشتیم که قدرت مرگ را شکست دهد – با مرگ خودش. کسی که به دژ دشمنی به نام مرگ یورش برد و زنجیرها و دروازه‌ها را درهم بشکند.

محبت خدا و محبت عیسی از رنج‌ها نیرومندتر است. عیسی از چه چیز این چنین بی‌اندازه هراسان بود؟ از اعدام به دست رومیان بر صلیب؟ بی‌گمان. اما همچنین از اینکه با گناه ما یکی شمرده شود. از اینکه گناه ما را حمل کند. چنان‌که گویی خودش منشأ و مرتکب آن بود. بزرگ‌ترین و برای ما تصورناپذیرترین چیز در همین است. چیزی که در آن روز هیچ‌یک از حاضران در جلجتا نفهمید و حتی گمانش را هم نبرد. بر صلیب، محبت و قدوسیت بی‌کران خدا، گناهان بی‌شمار جهان، نفرت انسان‌ها و قدرت‌های تاریکی با هم روبه‌رو می‌شوند. عیسی باید این را تاب آورد. حمل کند و تحمل کند. و آن را همراه خود به درون مرگش ببرد.

اگر اراده نجات‌بخش خدا بدون صلیب ممکن بود، این پایان در جلجتا رخ نمی‌داد! صلیب به عنوان نقطه عطف تاریخ همچنان یک تناقض‌ناما باقی می‌ماند. اما برای ما قدرت و حکمت خدا از کار درمی‌آید. باز هم می‌گوییم: این راه اوست.

این اختراع انسان‌ها نیست. صلیب عیسی مسیح پاسخ خدا به جهانی شکسته است. مسیحیان، پیروان عیسی، لازم نیست برای صلیب عزذخواهی کنند. صلیب همچنان مایه رسوایی است. برای کسانی که ایمان ندارند، نمی‌توان آن را در قالب یا منطقی پذیرفتنی درآورد.

به این پرسش که آیا خدا به قربانی نیاز دارد تا آرام شود یا غضبش فرو نشیند، می‌توان چنین پاسخ داد: همه ما زیر غضب خدا هستیم.¹⁰⁶ غضب خدا آشکار است.¹⁰⁷ و در داوری آینده نمایان می‌شود.¹⁰⁸

اما خدا دیرخشم است.¹⁰⁹ او غضب خود را باز می‌دارد. او شر را بر خود می‌گیرد و از مجازات چشم می‌پوشد. بخشیدن با حمل کردن و تحمل کردن سروکار دارد. خود خدا بارها ناراستی قوم خود اسرائیل را تحمل کرده است. جلجتا اوج آن است. آنجا خدا گناه قوم خود را تحمل می‌کند و از پاسخی چشم می‌پوشد که ما انسان‌ها، اگر قادر مطلق بودیم، می‌دادیم. اما خدا خاموش است. او دعای جتسیمانی را اجابت نمی‌کند، بلکه دعای عیسی را بر صلیب: ای پدر، اینان را بیامرز، زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند.¹¹⁰

بر صلیب، خدا به غضب خود پایان می‌دهد. او آن را باز می‌دارد! صلیب جایی است که غضب خدا به پایان می‌رسد. نه جایی که غضب بحق او شعله‌ور می‌شود، بلکه جایی که خاموش می‌شود. دلیلش سرسپردگی بی‌دفاع اوست. به عنوان خدای مصلوب.

مایهٔ رسوایی است. اما برای ما ذوب هسته‌ای است که در آن غضب و خشونت ناپدید می‌شوند. خونریزی و از پا افتادن قدرت گناه و مرگ.

هنگامی که در سال 1986 یک رآکتور هسته‌ای در چرنوبیل منفجر شد، فاجعه‌ای باز هم بزرگ‌تر در کمین بود. زیر رآکتور گداخته، حوضچه‌ای پر از آب بود. اگر مواد مذاب به درون آن جاری می‌شد، انفجار عظیم بخار، تشعشع بسیار بیشتری آزاد می‌کرد. سه مرد داوطلب شدند. آنان به زیرزمین آلوده به تشعشع و غرق در آب پایین رفتند. آنجا شیرها را با دست باز کردند تا آب تخلیه شود. انتظار نداشتند زنده بازگردند. با این حال رفتند. برای اوکراین، برای اروپا. فداکاری آنان فاجعه را دفع کرد. هر سه زنده ماندند.

106. یوحنا 3:36؛ رومیان 3:5؛ افسسیان 2:3

107. رومیان 1:18

108. رومیان 2:5، 8؛ 5:9؛ کولسیان 3:6؛ اول تسالونیکیان 1:10

109. خروج 34:6؛ اعداد 14:18

110. لوقا 23:34

به همین‌سان عیسی به شیوه‌ای تصورناپذیر برای ما همان شد که فاجعه را پدید آورده بود: گناه.¹¹¹

غلبه بر بدی با نیکی

در مسیح بدی به پایان خود می‌رسد، زیرا او آن را بر خود می‌گیرد. بدی انسان‌ها را تحمل می‌کند. در ضعف مصلوب می‌شود.¹¹² اما ضعف خدا نیرومندتر است.¹¹³ محبت او را بدی نتوانست خاموش کند. او بر بدی با نیکی غلبه کرد. با محبت به دشمنان. این محبت نیرومندتر بود و پیروز شد! بدی همه زور خود را زد و با این حال باخت. در مسیح برخاسته، دست خدا برای آشتی همچنان دراز است.

خدا در مسیح، در محبت فداکار خود، خشونت ما را بر خود گرفت. تا ما را از طبیعت فاسد و گناه‌آلودمان و از دلی که مهر قدرت، انتقام و تلافی بر آن خورده است، رهایی بخشد.

بر صلیب، خدا نجات‌بخش و آشتی‌دهنده حاضر است.¹¹⁴ در مسیح مصلوب. خدای تثلیث – پدر، پسر و روح‌القدس – به واسطه صلیب نجات جاودانی پدید آورده است.¹¹⁵ به واسطه خون عیسی کفاره انجام شد. این خون گناهان ما را می‌پوشاند.¹¹⁶ بر صلیب، گناه به عنوان یک قدرت به مرگ محکوم شد،¹¹⁷ تا ما بتوانیم زندگی تازه‌ای داشته باشیم. تا نه تنها گناهان ما آمرزیده شود، بلکه قدرت گناه نیز شکسته شود. تا دیگر بر زندگی ما چیره نباشد.

این است خبر خوش صلیب. خدای تثلیث بر صلیب، در خودش، هر آنچه لازم است انجام می‌دهد – برای ما!

111. دوم قرن‌تیاں 5:21

112. دوم قرن‌تیاں 13:4

113. اول قرن‌تیاں 1:25

114. دوم قرن‌تیاں 5:19

115. عبرانیان 9:14

116. اول یوحنا 2:2

117. رومیان 8:3



حکمت و قدرت بی‌کران خدا

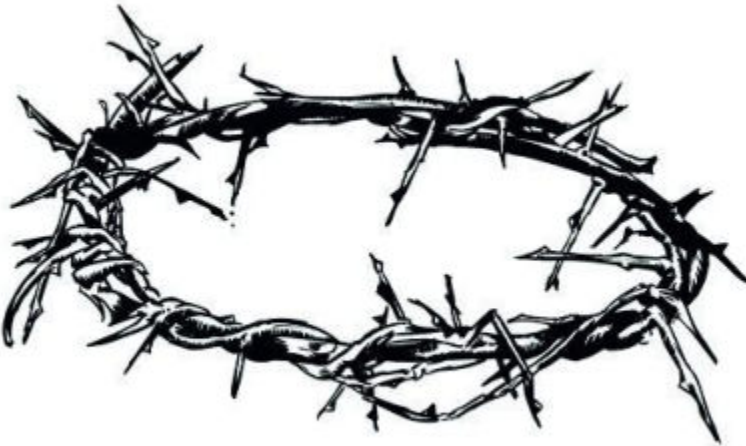
عظمت خدا در فروتنی او نمایان می‌شود. در محبتی که خدمت می‌کند و خود را فدا می‌کند. وقتی خدا در مسیح به صلیب می‌رود، بر خلاف طبیعت خود عمل نمی‌کند. او همان‌گونه عمل می‌کند که هست. از جلجتا به این سو، محبت او شکلی دارد: شکل صلیب. محبتی که نیکی را می‌جوید و خود را تسلیم می‌کند. اگر صلیب بزرگ‌ترین مکاشفهٔ محبت اوست، پس خدا همیشه همین‌گونه بوده است. و همیشه همین‌گونه خواهد بود.

بر صلیب، خدا حکمت خود را نشان می‌دهد. و نادان به نظر می‌رسد. بر صلیب، خدا قدرت خود را نشان می‌دهد. و خود را بی‌قدرت می‌سازد. بر صلیب، خدا زیبایی خود را نشان می‌دهد. و می‌گذارد چهره‌اش دگرگون شود. بر صلیب، خدا محبت خود را نشان می‌دهد. او خود را با پیامدهای گناه ما یکی می‌سازد. از این دورتر از خدا نمی‌توان بود. درست تا همان‌جا خود را خم می‌کند و فرود می‌آید.

صلیب قدرت خداست.¹¹⁸ این شگفت‌انگیز است. پولس می‌گوید وقتی خدا قدرت خود را نشان می‌دهد، چنین به نظر می‌رسد: عیسی امتیازهای خدا بودن را کنار می‌گذارد.¹¹⁹ انسانی آسیب‌پذیر می‌شود. گناه و شرم درست همان انسان‌هایی را بر خود می‌گیرد که او را مصلوب می‌کنند. ما این‌گونه دربارهٔ قدرت نمی‌اندیشیم. بسیاری از مسیحیان نیز این را جدی نگرفته‌اند.

ما وقتی به قدرت فکر می‌کنیم، به زور و خشونت می‌اندیشیم. انسان‌ها خدایان خود را این‌گونه تصور می‌کنند. صلیب خلاف این را نشان می‌دهد. قدرت خدا بر صلیب، کوششی برای به دست آوردن دل ماست. با ذات کاملاً متفاوت او. با محبتی که خود را فدا می‌کند.

او در ضعف مصلوب شد. اما ضعف خدا از قوت انسان‌ها نیرومندتر است.¹²⁰ نه بر پایهٔ قوانین قدرت، بلکه بر پایهٔ قانون محبت! محبت به دشمنان.



118. اول قرنتیان 1:18

119. فیلیپیان 2:6-8

120. اول قرنتیان 1:25؛ دوم قرنتیان 13:4

آنچه صلیب به ما می‌بخشد

صلیب نشان می‌دهد که ما انسان‌ها توان چه کاری را داریم. در شورش خود بر ضد خدا، در هرج و مرج آگاهانه یا ناآگاهانه زندگی‌مان.¹²¹ جایی که خدا هیچ جایی ندارد. یا تنها نقشی فرعی دارد. اما خدا حتی برای کسانی که همچون دشمن در برابرش ایستاده‌اند، از ژرفای دل آماده است تا آنجا پیش رود که پسر خود را به مرگ بسپارد.¹²² تا دشمنی را به آشتی و صلح بدل کند.

برای آنکه ما را از مرگ و گناه آزاد کند، آن یگانه بی‌گناه مرد و دوباره زنده شد. خدا آنچه را مسیح کرد به ما منتقل می‌کند. مرگ او مرگ ماست و رستاخیز او رستاخیز ما. ما با او مرده‌ایم و با او برخاسته‌ایم.¹²³ او بر صلیب خود را با ما یکی ساخت. ما با مسیح متحد شده‌ایم. مرگ او مرگ ماست. پایان زندگی کهنه، گناه‌آلود و شکست‌خورده و رستاخیز او رستاخیز ماست. از مرگ روحانی¹²⁴ به زندگی تازه و جاودانی برخیزانده شده‌ایم. آغازی تازه تنها به واسطه صلیب، به واسطه مسیح ممکن است.

اگر خدا می‌خواست گناه و بدی را از جهان بزداید، می‌بایست انسان‌ها را از جهان بزداید. زیرا گناه بخشی از ما نیست که بتوان آن را جدا کرد و با جراحی بیرون آورد. ما سراپا گناهکاریم. اما خدا مرگ گناهکار را نمی‌خواهد!¹²⁵ در مرگ او زندگی کهنه و بی‌خدای ما مرده است. در مرگ او به خاک سپرده شده است. ما به زندگی تازه برخیزانده شده‌ایم.

صلیب، یک حماقت

بر سر صلیب راه‌ها از هم جدا می‌شود. برای برخی حماقت است. نجات‌دهنده جهان که با عذاب بر صلیب می‌میرد، نه می‌تواند ملکوت خدا را بیاورد و نه نجات

121. اول یوحنا 17:2-15؛ 3:4

122. رومیان 5:6-10

123. رومیان 6:1-14؛ افسسیان 2:10-1؛ کولسیان 2:11-14؛ 3:1-4

124. لوقا 15:32

125. حزقیال 32، 18:23

را. هیچ دینی در جهان بنیان‌گذار خود را از آن رو جشن نمی‌گیرد که با خفت از دنیا رفت.

اما برای کسانی که ایمان دارند، بزرگ‌ترین چیز است: قدرت و حکمت خدا. صلیب برای آنان یعنی نجات، آشتی، آمرزش، آزادی.¹²⁶ تنها خداست که می‌تواند این شناخت صلیب را در انسان پدید آورد.

بدون صلیبِ رسوایی‌آور، انجیل خبر خوش نیست. تنها با صلیب است که قدرت خدا برای نجات است. برای رهایی. تنها مسیحِ مصلوب است که از جانب خدا برای ما حکمت، عدالت، قدوسیت و رهایی شده است!¹²⁷ این حکمت خداست که به واسطهٔ یک مرگ، یک اعدام در ملأ عام، نجاتی عظیم پدید آورد:

- پیروزی و آزادی، جابه‌جایی قدرت¹²⁸
- کفار¹²⁹
- آشتی¹³⁰
- آمرزش¹³¹
- حیات جاودانی¹³²
- فدی¹³³
- رهایی¹³⁴
- شفا¹³⁵
- بزرگ‌ترین گواه محبت¹³⁶
- سرمشق¹³⁷

126. اول قرنطیان 1:18، 24-23

127. اول قرنطیان 1:30

128. اعمال رسولان 26:18؛ کولسیان 1:12-13؛ 2:15؛ عبرانیان 15-2:14

129. رومیان 26-3:24؛ 8:3؛ 34-32؛ غلاطیان 3:13؛ افسسیان 5:2؛ عبرانیان 2:17؛ اول یوحنا 2:2؛ 4:10

130. رومیان 5:10؛ دوم قرنطیان 20-5:18؛ کولسیان 22-1:20

131. اعمال رسولان 2:38؛ افسسیان 1:7؛ عبرانیان 10:18

132. یوحنا 16-3:14؛ 56-6:51

133. متی 20:28؛ مرقس 10:45؛ اعمال رسولان 20:28؛ اول قرنطیان 6:20؛ اول تیموتائوس 6-2:5

134. افسسیان 1:7؛ 5:25؛ تیتوس 2:14؛ عبرانیان 9:12؛ اول پطرس 1:18-19؛ مکاشفه 6-1:5؛ 5:9

135. اشعیا 53:5؛ 61:1؛ لوقا 19-4:18، 23

136. یوحنا 16-3:14؛ 10:11؛ 15:13؛ غلاطیان 2:20؛ اول یوحنا 3:16؛ 4:10

137. افسسیان 5:2؛ فیلیپیان 11-2:5؛ 11-3:10؛ اول پطرس 24-2:21؛ اول یوحنا 3:16

گاهی حکمت خدا برای مسیحیان نیز بیش از اندازه بلند است. آنچه تعیین‌کننده است این نیست که آنان از صلیب چه می‌فهمند و به چه ایمان دارند. بسیار مهم‌تر این است که به خدایی توکل کنند که به واسطهٔ صلیب به جهان نجات می‌بخشد. شناخت نجات نمی‌دهد، بلکه ایمان به اینکه آنجا کسی برای ما همه‌چیز را درست کرد.

آیا شما به خدایی توکل دارید که در صلیب با ما روبه‌رو می‌شود؟

بازگشت به خانه

هر کس به مسیح مصلوب توکل کند، نجات می‌یابد. برای او همه‌چیز تغییر می‌کند. او همچون پسر گمشده و دختر گمشده در آغوش پدر آسمانی گرفته می‌شود. او پسر و دختر خدا می‌شود.¹³⁹ پشت صلیب، ثروت عظیم برکت‌های پدر در انتظار است.¹⁴⁰ او همراه پسرش همه‌چیز را به ما خواهد بخشید.¹⁴¹ عیسی به واسطهٔ صلیب ما را به سوی خدا باز می‌گرداند.¹⁴² به آغوش پدرانهٔ او.¹⁴³ به مشارکت با او.¹⁴⁴

او به میل خود جای ما را گرفت. با همهٔ پیامدهایش. زیرا مزد گناه ما، یعنی پیامد کار ما، مرگ است.¹⁴⁵ بدین‌سان عادل برای ناعدلان مرد. به جای ما و همچون جانشین ما.

آیا شما به خانه بازگشته‌اید؟ هنوز درنگ می‌کنید؟ پدر هر روز چشم‌انتظار شماست. او منتظر شماست!

138. یوحنا 11:52، 12:24؛ افسسیان 2:16

139. رومیان 8:14، 19، 29؛ غلاطیان 4:6

140. دوم قرن‌تیا 8:9

141. رومیان 8:32

142. عبرانیان 10:19-22؛ اول پطرس 3:18

143. لوقا 15:11-24؛ افسسیان 2:13، 18

144. اول یوحنا 4:1-7

145. رومیان 6:23

انجیل فیض خدا

آیا هنوز تاب دارید که این همه بخوانید که همه ما گناهکاریم؟ آیا حق نداریم از این برآشفته شویم؟ باور کنید: موضوع این نیست که ما را بد جلوه دهند. این تشخیص را کتاب مقدس می‌دهد. کتاب مقدس حقیقت را می‌گوید. و **حقیقت ما را آزاد می‌کند.**

شناختن و پذیرفتن اینکه گناهکاریم یعنی: ما همه چیز را از بیخ و بن خراب کرده‌ایم. قابل تعمیر نیست. هیچ راه گریزی نیست. وضع ما وخیم است. از مرگ خواهیم گریخت. اگر صلیب جلجتا و مرگ هولناک عیسی لازم بود تا ما را از وضعمان آزاد کند، آنگاه اندکی می‌توانیم تصور کنیم که وضع ما چقدر باید مصیبت‌بار باشد. به شما اطمینان می‌دهم که این را تنها زمانی درک خواهید کرد که نجات‌دهنده را شناخته باشید. وقتی در جانب امن باشید.

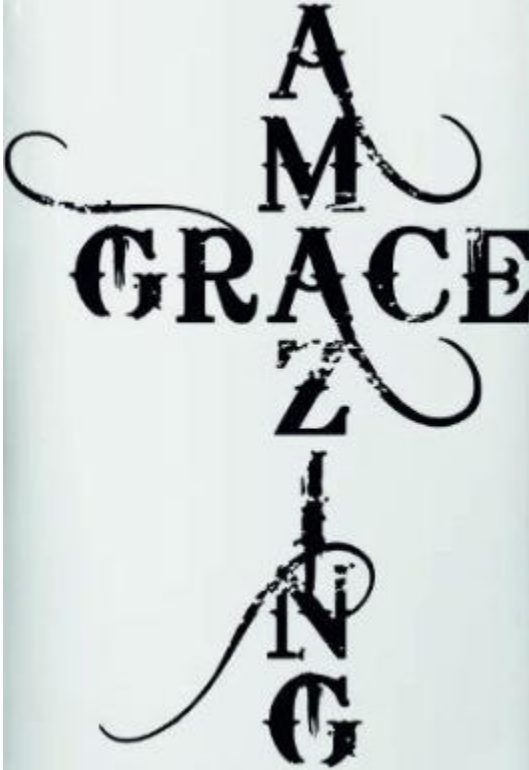
شاید داستان آن سوارکاری را بدانید که از روی دریاچه یخ‌زده بودنزه (Bodensee) گذشته بود. بی‌آنکه بداند.¹⁴⁶ وقتی به ساحل دیگر دریاچه رسید، به او گفتند از کجا آمده است. وحشت‌زده از پا درآمد. او خطر مرگ را بر دریاچه یخ‌زده دریافت. این درست همان وضعیتی است که وقتی آسمان برای انسانی گشوده می‌شود و فیض خدا در دلش می‌درخشد، رخ می‌دهد. وقتی این سخنان را می‌شنود: **به فیض نجات یافته‌اید!**¹⁴⁷ انسان به پشت سر می‌نگرد و از خود می‌پرسد: کجا بودم؟ بر لبه پرتگاه! در خطر مرگ. احمقانه‌ترین کاری که می‌توانستم بکنم. محکوم به نابودی بودم و اکنون در امانم. شاید برسید: آیا به راستی در چنین خطر بزرگی زندگی می‌کنیم؟ آری، ما بر آستانه مرگ زندگی می‌کنیم، محکوم به نابودی.

نجات هست: به رهاننده ما بنگرید! بر آن صلیب! با بار گناهان شما. زندگی گمشده و بر باد رفته ما در مسیح بر صلیب می‌خکوب شد. تا از آن رها شویم. هر کس با شنیدن این خبر تکان نخورد، هنوز کلام خدا را در نیافته است. نه آن گمشده، بلکه

146. برگرفته از تصنیف «Der Reiter und der Bodensee» اثر گوستاو شواب (Gustav Schwab) (1826).

147. افسسیان 10-2:1

آن نجات یافته است که می تواند بفهمد گناهکار است. شناخت گناهکار بودن، وقتی فیض خدا به طور غیرمنتظره در دل انسان نفوذ می کند، به شادی نجات بدل می شود.



حقیقت درباره خودمان و فیض خدا ما را آزاد می کند!¹⁴⁸ شاید این سرود را بشناسید و آهنگش را دوست داشته باشید. اما به متن آن دقت کنید که موضوع ما را در چند کلمه خلاصه می کند:

Amazing Grace how sweet the sound! That saved a wretch like me! I once was lost, but now am found; Was blind but now I see.

فیض شگفت‌انگیز، چه شیرین است آوایش، که فرومایه‌ای چون مرا نجات داد! روزی گم‌شده بودم، اما اکنون یافته شده‌ام، نابینا بودم، اما اکنون می‌بینم.

این نخستین بند این سرود است. این سرود را برده‌فروشی سابق سروده است (جان نیوتن [John Newton]، 1779) که مسیح را به عنوان رهاننده خود یافته بود. یا بهتر بگوییم، مسیح او را یافته بود.

فیض از آغاز تا پایان

عیسی سخنان فیض می‌گفت.¹⁴⁹ نه سخنانی که محکوم می‌کرد و ویران می‌ساخت. بلکه سخنانی که برمی‌خیزاند، دلگرمی می‌داد و آمرزش می‌بخشید. پس انجیل چیزی جز خبر خوش فیض نمی‌تواند باشد.¹⁵⁰ فیض یعنی آن سرمدی به سوی ما انسان‌ها فرود می‌آید و رو به ما می‌کند، هرچند ما به او پشت کرده‌ایم. فیضی که نمی‌توان آن را به زور به دست آورد، بلکه آزادانه و با رغبت بخشیده می‌شود.

فیض ما را نجات داد. ما چیزی نداشتیم که به خدا عرضه کنیم. چون از هیچ جبرانی برنمی‌آییم. تنها می‌توانستیم بپذیریم و قبول کنیم که چه کسی هستیم. و خدا کیست. به رسمیت شناختن عدالت خدا یعنی اینکه ما عادل نیستیم.

خدا داور عادل است.¹⁵¹ در نظام حقوقی امروز ما، قاضیان تخلف از قانون را محکوم می‌کنند و بر پایه قوانین مجازات و تنبیه تعیین می‌کنند. اما جرم‌ها مستقیماً بر ضد خود قاضی نیست. نزد خدا چنین نیست: ما در برابر او، آفریدگار خود – که داور ما نیز هست – مقصر شده‌ایم.¹⁵² چه انتظاری باید داشته باشیم؟¹⁵³

149. لوقا 4:22

150. اعمال رسولان 20:24

151. اعمال رسولان 10:42؛ 17:31؛ رومیان 2:3؛ 16؛ 3:6؛ 14:10؛ دوم تیموتائوس 4:1؛ عبرانیان 10:30؛ اول پطرس 1:17؛

4:5؛ مکاشفه 11:18؛ 20:12

152. رومیان 3:23

153. لوقا 18:13

اما همین داور است که هر کاری کرد تا محکومیت را از ما دور کند.¹⁵⁴ او در محبت خود و در عدالت نجات بخشش، در عیسی با ما روبه‌رو شد. در زندگی او و در مرگ او. قربانی او بر صلیب، خون عیسی، گناه ما را برای همیشه می‌پوشاند.¹⁵⁵ این برای همه کسانی است که انجیل را برای خود می‌پذیرند و ایمان دارند¹⁵⁶ به آنچه خدا برایشان انجام داده است.¹⁵⁷

این است فیض خدا.¹⁵⁸ اینکه محکومیتی عادلانه از ما دور می‌شود. چون کس دیگری به جای ما می‌ایستد. او گناهان ما و هستی گناه‌آلود ما را به درون مرگ خود می‌برد.¹⁵⁹

فیض همچنین یعنی دریافت هدیه‌ای که سزاوارش نبوده‌ایم. فیضی که بسیار، بسیار بیشتر از این را نیز بی‌آنکه سزاوارش باشیم به ما می‌بخشد.¹⁶⁰ این است آن خدایی¹⁶¹ که در انجیل فیض اعلام می‌شود.¹⁶²

انجیل فیض با همه دین‌ها فرق دارد. حتی با دین مسیحی. فیض پایان هر دینی است. یعنی هر جا که انسان موظف است نیکی کند. موظف است کاری به انجام رساند تا در عوض آن با نجات یا حیات جاودانی پاداش بگیرد. در عیسی این کار برای ما به انجام رسیده است. در عیسی همه چیز به ما بخشیده می‌شود. ما خودمان از پس آن بر نمی‌آییم. فیض رایگان است، آزاد است و نمی‌توان آن را با کار به دست آورد. سر راه برخی، غرور خودشان قرار دارد که اغلب از آن آگاه نیستند. پذیرفتن این هدیه بزرگ فیض با ایمان، دشوار است. ما سراپا آغشته به اصل «کار در برابر مزد» هستیم. وقتی انسانی فیض را می‌پذیرد و دیگر به خود و کارهای خود توکل نمی‌کند، این یک رخنه و یک رهایی است. و دیگر در برابر خدا و انسان‌ها به کارهای نیکی که انجام داده است استناد نمی‌کند.

154. یوحنا 3:17

155. اول یوحنا 1:7؛ مکاشفه 6:1-5؛ 10-5:9؛ عبرانیان 15-9:12

156. رومیان 1:16

157. رومیان 10-5:8

158. یوحنا 17-1:14؛ رومیان 5:9؛ 15؛ دوم قرنتیان 8:9؛ افسسیان 1:7؛ 2:5؛ 13؛ تیتوس 2:11

159. اول تسالونیکیان 5:10؛ تیتوس 2:14؛ اول یوحنا 2:2؛ 3:16؛ 4:10؛ اول پطرس 2:24؛ 3:18

160. لوقا 15:22؛ افسسیان 2:7

161. اول پطرس 5:10

162. میکه 7:18

انجیل با هیچ چیز دیگری اشتباه گرفته نمی‌شود. مایهٔ رسوایی است. در تضاد با همهٔ دین‌ها و همهٔ پیشنهادهای نجات. اعلام می‌کند: همه گناهکارند. یک مصلوب نجات ماست. رهایی تنها به صورت عطای فیض است که سزاوارش نیستیم. رایگان. این حکمت خداست.

انسان فیض را تنها در لحظه‌ای که برای نخستین بار از خدا آن را می‌طلبد دریافت نمی‌کند. فیض از آن پس در هر ساعت زندگی‌اش به دنبال اوست. فیض نشان ویژهٔ مسیحیت است. بدون آن هیچ کاری پیش نمی‌رود. فیض پیروی از عیسی را از هر سو پر می‌کند و در بر می‌گیرد. فیض ما را حمل می‌کند. نه مطالبات یک شریعت یا یک برده‌دار. فیض مطالبه نمی‌کند، خود را می‌بخشد. پیروی از عیسی از فیض جان می‌گیرد. به عنوان کسانی که هدیه گرفته‌اند و پیوسته دریافت می‌کنند. فیض آغاز و آخرین روز پیروی را در بر می‌گیرد. بدون آن وفاداری و پیروی قابل تصور نیست.



خدا محبت است

درباره چه کسی می‌توان گفت که تمام وجودش محبت است؟ محبتی ریشه‌ای، بی‌غرض و فداکار. آیا شما تا کنون با چنین کسی روبه‌رو شده‌اید؟ من نه، هرچند همنوعانی نیک و نمونه می‌شناسم.

این را درباره خدا می‌گویند. در عیسی دلیلی داریم که این محبت متعالی، فراجهانی و جاودان به راستی وجود دارد. و اینکه در جهان ما آشکار شده است. آیا سزاوار بودیم که چنین خدایی را بشناسیم؟

همین الان سخن از فیض خدا بود. او پرفیض است. صفتی از خدا که نجات ما را معنا می‌دهد! اما چرا او پرفیض است؟ چون او خود محبت است.¹⁶³ سرچشمه فیض، محبت اوست که همچون رودی به سوی ما جاری است و تنها زمانی باز می‌ایستد که به ژرف‌ترین نقطه برسد.

او همیشه محبت بوده است. محبت، برای آنکه بتواند محبت کند، طرف مقابلی دارد. پدر پسر را دوست داشت،¹⁶⁴ پیش از آنکه کیهان وجود داشته باشد. پدر، پسر و روح، خدای تثلیث، در محبتی جاودان و رو به یکدیگر حاضر بودند. بی‌آغاز. او تنها و بی‌کس نبود. او بیشتر و بزرگ‌تر از آن است که بتوانیم بیندیشیم. محبت او نیز چنین است.

اگر فرض کنیم که ژرفای محبت یک انسان را می‌توان با آنچه آماده است برای محبوبش فدا کند سنجید، آنگاه محبتی که در داستان انجیل بیان می‌شود بی‌همتا است. این داستان خدایی است که از محبتی درک‌ناپذیر آماده بود تا نهایت پیش برود. تا انسان‌هایی را نجات دهد و احیا کند که خود را دشمن خدا ساخته بودند.

خدای قدوس از محبت به ما تا نهایت پیش رفت. پسر گناه ما را حمل کرد.¹⁶⁵ او ترک‌شدگی از سوی خدا را که در گناه نهفته است تجربه کرد. از این رو عیسی بر

163. اول یوحنا 4:11

164. یوحنا 17:24

165. دوم قرنتیان 5:21

صلیب فریاد زد: **خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟**¹⁶⁶ خدا از این بیشتر نمی‌تواند پیش برود. بیش از آنچه در جلجتا داد، نمی‌تواند بدهد. **از این رو صلیب بزرگ‌ترین مکاشفه خداست.** هیچ داستانی از دلدادگی نمی‌گوید که بیش از این بدهد. آن هم برای انسان‌هایی که سزاوارش نبودند.¹⁶⁷

چگونه می‌توان این محبت را فهمید یا توضیح داد؟ جامعه ما این واژه را بسیار به کار می‌برد. تقریباً بی‌حساب. اما دقیقاً از آن چه منظوری دارد؟ محبتی که هر کس را همان‌گونه که هست می‌پذیرد. بی‌قید و شرط. محبتی که داوری نمی‌کند و محکوم نمی‌کند. که همه چیز را تحمل می‌کند، که در پی هماهنگی است. هیچ انتظاری ندارد. رمانتیک و احساساتی است.

آیا این توصیف با مفهوم محبت در کتاب مقدس یکی است؟

بیا بید تصور کنیم چنین بود. خدا هر کاری را که انسان‌ها می‌کنند تحمل می‌کرد. انتقاد نمی‌کرد و داوری نمی‌کرد. این به کجا می‌انجامید و چنین محبتی در حقیقت چقدر از سر محبت است؟

اگر کسی باور داشته باشد که محبت خدا ما را همان‌گونه که هستیم می‌پذیرد، فراموش می‌کند که ما گناهکاریم. فراموش می‌کند که امروز آن‌گونه زندگی نمی‌کنیم که خدا می‌خواهد و برای ما بهترین است. خود را به جای پدر و مادر بگذارد. شاید شما مادر یا پدر باشید. فرزندان را تصور کنید که بزرگ شده است. کارهایی می‌کند که خوب نیست. کارهایی که به خودش و دیگران آسیب می‌زند. افزون بر این، رابطه‌اش را با شما قطع کرده است. از شما نفرت دارد و سرزنش‌های بی‌پایه به شما می‌کند.

او همچنان فرزند شماست. از دوست داشتنش دست برنمی‌دارد. اما بدی را در زندگی‌اش رد می‌کنید. خشمگین و اندوهگین‌اید که وضع چنین است. هرگز بدی را تأیید نمی‌کردید. حتی در تجربه انسانی ما، محبت و رد کردن به نوعی با هم پیوند دارند. این محبت است که بدی را رد و محکوم می‌کند.

166. مرقس 15:34

167. رومیان 8:5

آیا می‌توانیم بگوییم که خدا باید ما را همان‌گونه که هستیم بپذیرد تا همان‌گونه که هستیم بمانیم؟ آیا به راستی خدا باید سبک زندگی ما را بپذیرد، حتی اگر دیگران از آن رنج ببرند یا آسیب ببینند؟

ما که انسان‌هایی محدود و از بسیاری جهات دربندیم، مشتاق جهانی هستیم که در آن صلح و عدالت امری عادی باشد. به گمان ما، کسی که زمین و انسان‌ها را آفرید چقدر مشتاق این است؟ اگر خدا از نفرت، بی‌عدالتی، خشونت و فلاکتی که گناه بر سر انسان‌هایی می‌آورد که به صورت او آفریده شده‌اند، غضبناک نمی‌شد، خدایی محبت‌کننده نبود. تنها تماشاگری بی‌طرف بود. اگر خدا گناه، یعنی بدی انسان‌ها، را محکوم و داوری نمی‌کرد، آنگاه آن را می‌پذیرفت، توجیه می‌کرد و تأیید می‌کرد. واکنش او به قدرت ویرانگر گناه همواره غضب و داوری خواهد بود.

محبت خدا محبتی قدوس است. با آنچه ما اغلب از محبت می‌فهمیم فرق دارد. الهی، بی‌کران و بی‌قید و شرط است. پاک است. نه محبتی بی‌عمل، رمانتیک و احساساتی، بلکه محبت نجات‌دهنده‌ای با اراده‌ای استوار.

محبت خدا غضب و داوری او را از میان برنمی‌دارد. خدا را شکر. ما خدای مهربانی نمی‌گیریم که ما را همان‌گونه که هستیم بپذیرد، چون باید از این کار خشنود باشد. خدای کتاب مقدس می‌خواهد ما را دگرگون کند، با محبت از وضعمان بیرون آورد، به سوی خود بکشد. او گناهکار را پیش از آنکه دگرگون شود دوست دارد. او را در میانه گناهش دوست دارد.¹⁶⁸ اما می‌خواهد او را دگرگون کند، تقدیس کند، شبیه عیسی سازد.

168. یوحنا 3:16؛ رومیان 5:8؛ دوم قرنتیان 5:14؛ افسسیان 2:4-5؛ تیتوس 3:4-5؛ اول یوحنا 4:7-10



جهان نادیدنی - قدرت‌های تاریکی

بیاپید یک بار دیگر به مصلوب شدن بازگردیم. قدرت‌های نادیدنی و شریر نیز نقشی تعیین‌کننده در آن داشتند. عیسی در دوران زندگی‌اش با آن‌ها روبه‌رو شده بود. به عنوان رهاننده نیرومند!¹⁶⁹ او دیوها را، یعنی ارواح پلید را، بیرون می‌راند و فراری می‌داد. با این کار اعلام می‌کرد که قدرت آن‌ها رو به پایان است. انجیل به طور مشخص با این قدرت‌ها سروکار دارد. بیش از آنچه بسیاری گمان می‌کنند.

این قدرت‌ها چه کسانی‌اند و چرا مرگ عیسی را می‌خواستند؟ خدا پیش از آفرینش زمین و انسان‌ها، فرشتگان را آفرید.¹⁷⁰ گاهی آنان را پسران خدا می‌نامند.¹⁷¹ این خانواده آسمانی اوست. فرشتگان گوناگون در سلسله‌مراتب گوناگون، با وظایف مختلف. خدا آنان را برای خود آفرید تا همراه آنان بر کیهان فرمان براند. آنان خادمان او هستند.¹⁷²

آنان نیز مانند ما انسان‌ها آزاد بودند که به آفریدگار خود وفادار بمانند. بخشی از فرشتگان راه دیگری برگزیدند. هستی‌ای بدون خدا.¹⁷³ رهبرشان ابلیس، همان شیطان، بود.¹⁷⁴ هنگامی که این انقلاب در جهان نادیدنی رخ داد، خدا آنان را نابود

169. مرقس 3:27

170. ایوب 38:4-7؛ مزامیر 2:148؛ 5؛ کولسیان 1:16

171. ایوب 1:6؛ 38:7؛ مزامیر 82

172. مزامیر 104:4؛ دانیال 6:22؛ متی 1:20؛ 24؛ 16:27؛ لوقا 2:13؛ اعمال رسولان 8:26؛ 10:7؛ 12:8؛ عبرانیان 1:7؛ 13:2

173. دوم پطرس 2:4؛ یهوذا 6

174. متی 25:41؛ افسسیان 2:2؛ اول یوحنا 3:8؛ مکاشفه 9-12:7

نکرد. از آن پس این فرشتگان و پسران خدا زیر رهبری شیطان بر ضد هر کاری که خدا می‌کند فعالیت می‌کنند.¹⁷⁵ در برابر آنان فرشتگانی هستند که وفادار ماندند.¹⁷⁶

قدرت‌ها و انسان‌ها

پس از آفرینش انسان، آن فریبنده و قاتل انسان‌ها¹⁷⁷ بی‌درنگ وارد صحنه می‌شود.¹⁷⁸ شیطان، آن مار کهن،¹⁷⁹ نخستین انسان‌ها را فریب می‌دهد تا دیگر به خدا اعتماد نکنند و در نیکویی او شک کنند.

شیطان به انسان‌ها که به صورت خدا آفریده شده بودند حسد می‌برد. او تنها می‌خواست ویران کند. می‌خواست مانع شود که خدا بر زمین خانواده‌ای از انسان‌ها داشته باشد. انسان‌ها را برای خود می‌خواست. نه همچون پدری نیکو، بلکه همچون برده‌دار و ستمگر. این ربایش برایش کامیاب شد. از رویداد باغ بهشت به این سو، انسان دیگر در نزدیکی خدا نیست.¹⁸⁰

در روند تاریخ بشر، اثر این قدرت‌های نادیدنی دیده می‌شود. این در آیین‌های بی‌شمار بت‌پرستی همه قوم‌ها، که برخی تا امروز ادامه دارد، آشکار است.¹⁸¹ عهد جدید روشن می‌سازد که انسان‌هایی که بی‌خدا و جدا از خدا هستند، در اسارت روحانی و در بند ابلیس‌اند.¹⁸² این از بیرون دیده نمی‌شود. خود انسان‌ها هم آن را درک نمی‌کنند. احساس آزادی می‌کنند. اگر امکان داشتند نگاهی به جهان نادیدنی بیفکنند که ما را احاطه کرده و در میان ماست، چشمانشان باز می‌شد. اندیشه آنان درباره خدا، درباره خودشان و درباره انجیل تاریک شده است.¹⁸³ جهان به راستی هنوز پادشاهی شیطان است.¹⁸⁴ عیسی او را رئیس این جهان می‌نامد.¹⁸⁵ پولس

175. رومیان 8:38؛ دوم قرنتیان 11:14؛ افسسیان 12:7؛ 17-6:10؛ مکاشفه 12:13؛ مکاشفه 13

176. اول تیموتائوس 5:21؛ مکاشفه 5:11؛ 7:11؛ 12:7

177. یوحنا 8:44؛ اول یوحنا 3:8

178. پیدایش 7-3:1؛ دوم قرنتیان 4-11:3

179. مکاشفه 12:9

180. پیدایش 24-3:23

181. اول قرنتیان 10-20:22

182. اعمال رسولان 26:18؛ افسسیان 3-2:1؛ کولسیان 1:13

183. دوم قرنتیان 5-4:3

184. متی 10-4:8

185. یوحنا 12:31؛ 14:30؛ 16:11

حتی او را خدای این جهان می‌نامد.¹⁸⁶ او قدرتی بزرگ و نفوذی ویرانگر بر رویدادهای جهان دارد. وضع جهان را به سختی می‌توان جور دیگری توضیح داد. این واقعیت که انسان خودش بد است، اوضاع را بدتر و بن‌بست‌تر می‌کند.¹⁸⁷ آیا گمان می‌کردید که جهان نادیدنی تا این اندازه واقعی است؟ و تا این اندازه با ما سروکار دارد؟

انجیل و قدرت‌ها

وقتی عیسی آمد، ملکوت خدا به درون جهان، یعنی قلمرو فرمانروایی قدرت‌های شریر، یورش آورد. این آغاز پایان ابلیس و فرشتگانش بود. نقشهٔ بزرگ خدا به اجرا درآمد. هنگامی که عیسی در جلیل در راه بود، دیوها می‌دانستند با چه کسی سروکار دارند.¹⁸⁸ برخلاف انسان‌ها. آنان او را از جهان نادیدنی می‌شناختند. او آفریدگار آنان بود.

بی‌درنگ پس از تعمید عیسی، شیطان در بیابان به رویارویی او آمد تا او را وسوسه کند. او پادشاهی‌های جهان را به عیسی پیشکش کرد، به شرط آنکه عیسی او را بپرستد. شیطان در پی جلال خود، در پی پرستیده شدن است. ذات او همین است.¹⁸⁹ اما عیسی در برابر او ایستادگی می‌کند. برخلاف آدم در عدن.¹⁹⁰

عیسی به شاگردانش نیز اقتدار داد تا بر دیوها اقتدار داشته باشند و آنان را بیرون برانند.¹⁹¹

نه، این‌ها داستان‌های ترسناک نیست، و صرفاً پدیده‌هایی روانی هم نیست، بلکه واقعیت زندگی روزمره است. چنین قدرت‌هایی همان‌جا خود را نشان می‌دهند. به‌ویژه آنجا که انسان فعالانه خود را به روی آن‌ها می‌گشاید و خود را به آن‌ها می‌سپارد.

186. دوم قرن‌تیا 4:4

187. مرقس 23-7:20

188. مرقس 1:23-4:11؛ 3:7

189. متی 11-4:1؛ لوقا 13-4:1

190. رومیان 21-5:12

191. مرقس 6:7

قدرت‌ها و نقشهٔ نجات خدا

نقشهٔ نجات خدا بر ابلیس و نیز بر انسان‌ها پوشیده بود. با وجود پیشگویی‌های بسیار عهد عتیق، به سختی قابل تشخیص بود.¹⁹² شاگردان هم آن را نفهمیدند. ظهور پسر خدا به صورت انسان، بی‌قدرت، بی‌تخت، قدرت‌ها را سردرگم کرد. یگانه راه آنان در این وضعیت این بود که انسان‌ها را چنان به بازی بگیرند که عیسی را بکشند.¹⁹³ زیرا او به عنوان انسان آسیب‌پذیر و فانی بود. از این رو تنها یک هدف داشتند: مرگ او. به آن رسیدند! اما فریب خوردند. زیرا مرگ او پیروزی او بود.¹⁹⁴ مرگ او برای ما انسان‌ها جابه‌جایی کیهانی قدرت بود.

مرگ او فدی‌ای است تا انسان‌ها را از قدرت تاریکی آزاد کند. مرگ او برای انسان‌ها فیض و آمرزش آورد. آزادی. بازار برده‌فروشی آن روزگار تصویر این است. رهایی یعنی از بردگی خریده شدن و به آزادی رها شدن. برخیزانده شدن او و سرافرازی‌اش بر تخت خدا، دری است به سوی آزادی از بردگی گناه، مرگ و ابلیس. ما به آمرزش گناهانمان و به رهایی از قدرت گناه نیاز داشتیم. هر دو به واسطهٔ صلیب به ما بخشیده می‌شود.

ابلیس هیچ فیضی نمی‌شناسد. خودش فیض خدا را تجربه نمی‌کند،¹⁹⁵ و نسبت به انسان‌ها نیز هیچ رحمی ندارد. فیض با ذات او بیگانه است. شورش او بر ضد خدا او را سراپا تلخ کرده است.

اکنون انسانی بر تخت خدا نشسته است. برای ما انسان‌ها. و ما با او متحدیم.¹⁹⁶ ما در مسیح هستیم!¹⁹⁷ قدرت‌ها شکست خورده‌اند. زمانشان به سر آمده است. روزهایشان شمرده شده است. اما هنوز مقاومت می‌کنند و نبردی باخته را ادامه می‌دهند تا جلوی انجیل را بگیرند. این قدرت‌ها هر روز می‌بینند که انسان‌ها آزاد می‌شوند. هر کس به انجیل ایمان آورد، به آنان یادآوری می‌کند که نقشهٔ نجات خدا

192. اول قرنطیان 9:26

193. لوقا 22:53

194. عبرانیان 2:14

195. عبرانیان 2:16

196. افسسیان 2:6

197. رومیان 8:1؛ اول قرنطیان 1:30

به مقصد می‌رسد. خدا خانواده خود را از همه قوم‌های زمین خواهد داشت. به واسطه عیسی، که خود آنان در مرگش نقشی تعیین‌کننده داشتند. آنان در واقع در جلجتا، جایی که عیسی مرد، بی‌آنکه بدانند، گور خود را کردند.

سند بدهی، یعنی کیفرخواستی که قدرت‌های دشمن خدا و دشمن انسان به آن استناد می‌کنند، بر صلیب می‌خکوب و باطل شده است.¹⁹⁸ او به واسطه صلیب قدرت‌ها را خلع سلاح کرد و آنجا آنان را آشکارا رسوا ساخت. مسیح، آن برخاسته از مردگان، اکنون خداوند کیهان است.¹⁹⁹ خبر خوش این است: او خداوند بر همه و همه چیز است. هر کس به مسیح ایمان آورد، آزاد شده است.²⁰⁰ او به خانه، به ملکوت خدا، بازمی‌گردد.

انجیل خبر خوش خداست که او انسان‌هایش را بازمی‌گرداند و می‌خواهد خانواده خود را داشته باشد. آزادشده از مرگ و از قدرت‌های شریر. این خبر شادی‌بخش است که عیسی با مرگ بر صلیب همه این‌ها را ممکن ساخته است. عیسی آمد تا کارهای ابلیس را نابود کند.²⁰¹ با او فرمانروایی محبت‌آمیز خدا آمد. ما نجات می‌یابیم و به پادشاهی محبت او منتقل می‌شویم.²⁰²

پیروزی صلیب

سرداران رومی با رژه باشکوه پیروزی وارد روم می‌شدند. رهبران شکست‌خورده را در زنجیر همراه می‌بردند. پیش از اعدامشان، آنان را آشکارا در معرض تماشا می‌گذاشتند. پولس قدرت مقاومت‌ناپذیر صلیب را بر ریاست‌ها و قدرت‌هایی که از قلمرو فرمانروایی رئیس این جهان‌اند، این‌گونه توصیف می‌کند.²⁰³ خلع سلاح‌شده و رسواشده. نیروی اثرگذاری‌شان از دست رفته است.

198. کولسیان 15-2:14

199. متی 28:18

200. یوحنا 36-8:33؛ رومیان 6:7، 18، 22

201. اول یوحنا 3:8

202. کولسیان 14-1:13

203. کولسیان 2:15

مسیح مصلوب از نیروهای جادویی جهان نادیدنی میانی آزاد می‌کند. شیطان داوری شده است. قدرت‌ش شکسته شده است. او دیگر بر مردمان عیسی هیچ تسلطی ندارد.

نقشه نجات خدا مانند یک بازی شطرنج طولانی است. پایان بازی نامعلوم است، تا آنکه یکی از بازیکنان حرکتی می‌کند که آدم آشنا با بازی می‌داند اکنون بازی تمام شده است. حتی اگر بازی هنوز ادامه یابد. نبرد میان نور و تاریکی نیز چنین است. حرکت تعیین‌کننده با شاه انجام شده است. با پادشاهی که تاج خار بر سر داشت، بر صلیب جلجتا. پیروزی به دست آمده است.

فعالیت‌های آن دشمن دیگر تنها نبردی در حال عقب‌نشینی است. زمان کمی برایش مانده است. پایانش امری قطعی است.

صلیبی که بار سنگین ماست، به پیروزی صلیب بدل می‌شود!

آزادی ممکن است

پس یقین داشته باشید: اگر از آن عیسی هستید، دیوها باید بگریزند! اگر خود را درگیر جادوگری و علوم خفیه، ارواح و فرشتگان کرده‌اید، آزادی هست. و آمرزش.

این قدرت‌ها نمی‌خواهند شما را رها کنند و می‌خواهند هر کوششی برای آزاد شدن را در نطفه خفه کنند. به عیسی مسیح دعا کنید - نام او را بخوانید! مسیحیانی را بیابید که برایتان دعا کنند و یاری‌تان دهند.

با صدای بلند از هر آنچه شما را به این جهان خفیه پیوند می‌دهد، بی‌زاری بجوید. هر چیزی را که شما را به این امور جادویی و خفیه مرتبط می‌کند، دور بیندازید. هر رابطه‌ای را با کسانی که شما را به چنین کارها و پیوندهایی وارد کرده‌اند، قطع کنید.

جهان نادیدنی واقعیتی نیرومند است که نباید دست‌کم‌ش گرفت. اما عیسی نیرومندتر است.

انجیل صلح

پطرس دیده بود که استادش چگونه صلح را اعلام می‌کرد.²⁰⁴ عیسی صلح آورد برای یهودیان و برای قوم‌ها، یعنی غیریهودیان. و میان این دو. صلح جنبه‌ای محوری و اساسی از انجیل است.²⁰⁵ این همان «شالوم» خداست. این واژه در کتاب مقدس عبری چنین است. دل خدا بزرگ و گشاده است. صلح از همین دل می‌آید. معنایش کامل بودن، سالم بودن، تندرست بودن، نجات‌یافته بودن است. انجیل انسان‌ها را به صلح با خدا می‌رساند.²⁰⁶ این یعنی آشتی با خدا و پایان هر دشمنی.²⁰⁷

انجیل انسان را به این یقین می‌رساند که خدا او را به فرزندی پذیرفته است. این یقین در خدا لنگر انداخته است. در آنچه او هست و آنچه کرده است. بر این پایه، صلحی راستین و پایدار در دل گسترده می‌شود. آرامش به جای ناآرامی. صلح به جای ستیز و ترس.

جهان ما، پر از جنگ و نزاع، در کارهای بزرگ و کوچک، به صلح نیاز دارد.²⁰⁸ نه تنها نبود جنگ، نه تنها آتش‌بس، بلکه صلحی که انسان‌ها را گرد هم می‌آورد و یکی می‌سازد.²⁰⁹ انجیل میان انسان‌ها صلح پدید می‌آورد. جماعت تازه‌ای از انسان‌ها پدید می‌آورد که صلح بر آن حکمفرماست.²¹⁰ آیا موعظه صلیب، که در آن خدا یک بار برای همیشه خشونت انسانی را جذب می‌کند، می‌تواند کلید صلح جهان باشد؟ و پیش از همه در خود کلیسا؟

اگر انسان‌ها بخواهند بدانند صلح چیست، باید آن را نزد کسانی بشناسند که به واسطه انجیل صلح خدا را دریافت کرده‌اند. و آن را می‌تابانند. به دیگران

204. اعمال رسولان 10:36

205. کولسیان 1:20؛ افسسیان 2:17؛ 6:15

206. رومیان 5:1

207. رومیان 5:10؛ دوم قرنتیان 5:18

208. تیتوس 3:3

209. متی 5:44؛ اول یوحنا 4:19

210. افسسیان 22-2:14

می‌رسانند. صلح آفرین‌اند. تا آنجا که در توانشان است،²¹¹ با هر انسانی در صلح زندگی می‌کنند.

به واسطه عیسی همه چیز با خدا آشتی داده شد و دوباره در رابطه درست با او قرار گرفت. به بهای خون او. به واسطه مرگ او در جلجتا. صلیب لازم بود تا صلح با خدا و صلح خدا به واقعیت بپیوندد.²¹²

شما این صلح را چگونه تجربه کرده‌اید؟ این صلح در شما و در روابطتان چه چیزی را تغییر داده است؟

انجیل - وعده تحقق یافته

انجیل واکنش هراسان یا نومیدانه خدا به تاریخ بشری نیست که از مسیر خود خارج شده است. انجیل از دل خدا می‌آید و از ازل وعده داده شده است.²¹³ از این رو شگفت‌آور نیست که از پیش عمیقاً در کتاب مقدس عبری، یعنی بخش نخست کتاب مقدس، عهد عتیق، ریشه دارد. آنجا وعده داده شده است.²¹⁴ در آنجا توصیف می‌شود که تاریخ نجات خدا چگونه به سوی نقطه‌ای پیش می‌رود که کتاب مقدس آن را **کمال زمان** می‌نامد. زمانی که خدا پسر خود را فرستاد.²¹⁵ بیشتر هم‌روزگاران عیسی در اسرائیل او را به عنوان تحقق آن وعده بازنشناختند.²¹⁶ اما دوازده شاگرد، یعنی رسولان، به زودی این را دریافتند. البته تنها پس از مرگ و رستاخیز عیسی. اعلام انجیل از سوی آنان در کتاب اعمال رسولان و در نامه‌هایشان پر از نقل‌قول‌هایی از عهد عتیق است.²¹⁷ نمونه‌ها فراوان است. خود عیسی گفت که کتب مقدس، یعنی عهد عتیق، درباره او سخن می‌گوید.²¹⁸ در اینجا سه نمونه

211. رومیان 12:18

212. کولسیان 1:20

213. رومیان 27:16-25؛ دوم تیموتائوس 1:9؛ تیتوس 1:2

214. رومیان 3:1-14؛ غلاطیان 3:16-14

215. غلاطیان 4:4

216. اعمال رسولان 13:27، 32

217. اعمال رسولان 31:2-25؛ رومیان 1:17؛ 26:3-21؛ 4:17؛ 13-10:8؛ 13-15:9؛ اول قرنتیان 2:9؛ دوم قرنتیان 6:2؛

غلاطیان 3:16؛ اول پطرس 1:19؛ 2:6-9

218. یوحنا 7:42؛ 5:39

کوتاه از عهد عتیق و چند آیه از کتاب مقدس.²¹⁹

از همان نخستین صفحه‌های کتاب مقدس، پس از آنکه انسان‌ها از فرمان خدا سرپیچی کرده بودند، وعده‌ای هست که آن را نخستین انجیل می‌نامند: و میان تو و زن، و میان نسل تو و نسل او دشمنی می‌گذارم؛ او سر تو را له خواهد کرد، و تو پاشنه او را نیش خواهی زد.²²⁰ آنچه آن زمان به سختی قابل تشخیص بود، در پرتو عیسی، زندگی و مرگش، آشکار می‌شود. عیسی با مردنش ابلیس را شکست داد!²²¹

سال‌ها بعد، بر محور زمان تاریخ بشر، ابراهیم همراه همسرش سارا پدیدار می‌شود. این زوج سالخورده و بی‌فرزند وعده یک پسر را دریافت می‌کنند. نه فقط برای آنکه این دو خوشبخت شوند، نه، قرار است در این پسر، اسحاق، همه قوم‌های زمین برکت یابند.²²² این وعده‌ای است که در عیسی تحقق می‌یابد!²²³

قرن‌ها بعد داود پادشاه اسرائیل می‌شود. مردی مطابق دل خدا. هرچند از فرمان‌های خدا سرپیچی کرد، همیشه به خدا وفادار ماند و هرگز بتی را نپرستید. خدا به او پسری وعده می‌دهد که تختی جاودانی خواهد داشت.²²⁴ این تنها سلیمان نبود. این وعده به طور کامل در عیسی، پسر داود، تحقق یافت. در او پیشگویی‌ای چندصدساله تحقق می‌یابد. پادشاهی، از نسل مستقیم خاندان سلطنتی داود، پادشاه مسیح موعود اسرائیل خواهد بود. برای همیشه. و چنین نیز شد.²²⁵ او اکنون بر تخت خداست و به زودی، آشکارا برای همه، بر جهان فرمان خواهد راند.

هیچ‌کس نمی‌تواند درباره خود بگوید که این‌همه پیشگویی درباره او وجود دارد. پیشگویی‌های فراوانی هست. بسیاری از آن‌ها تا کنون دقیقاً تحقق یافته است.

219. مزامیر 10:16-8؛ 22؛ 31:14؛ 35:11؛ 69:5؛ اشعیا 7:9-11؛ 11:1؛ 6:35-4؛ 50:6؛ 53؛ میکاه 5:2؛ زکریا 11:12؛ دانیال 26:9-25

220. پیدایش 3:15

221. عبرانیان 2:14؛ رومیان 16:20؛ مکاشفه 12:9-11؛ 20:10

222. پیدایش 12:3؛ 22:18؛ 28:14

223. غلاطیان 3:16

224. دوم سموئیل 16:7-12

225. لوقا 3:31-23؛ پیدایش 49:10؛ ارمیا 6:23-5؛ مزامیر 132:11؛ رومیان 1:3؛ دوم تیموتائوس 2:8؛ مکاشفه 5:5

تمام عهد عتیق به عیسی اشاره می‌کند. عهد عتیق مهم‌ترین شاهد انجیل پسر خداست.



امید انجیل

اگر یک مصلوب بتواند از مردگان برخیزد، پس همه ما امید داریم! این امیدی یقینی است، زیرا یک مصلوب برای ما از مردگان برخاسته است: پسر خدا. او امید را به ما بازگردانده است!

همه ما امیدها و رؤیاهایی داریم. لحظه‌ای وقت بگذارید. آیا آینده‌ای هست که آرزویش را دارید، تصویری از چیزی بهتر از تجربه کنونی‌تان؟ امیدی که آرزو دارید روزی به واقعیت بپیوندد؟

انجیل افقی تازه می‌گشاید. ما زنده خواهیم ماند! برای همیشه. سخن آخر با مرگ نیست. انجیل امید می‌پراکند.²²⁶ از این رو دوست دارم آن را انجیل آفرینش نو بنامم. انجیل وعده می‌دهد که وضع همین‌طور نمی‌ماند.²²⁷ خدا درباره تمام

226. اول پطرس 4:1-3

227. رومیان 8:18-24

آفرینش جدی است.²²⁸ موضوع فقط انسان‌ها نیستند، بلکه تمام سیاره. ملکوت خدا از یک سو از انسان‌هایی تشکیل می‌شود که به پادشاه خدمت می‌کنند. اما مکانی هم هست که این پادشاهی در آن قرار دارد. آن مکان زمین ماست.²²⁹ خدا در عیسی به همین زمین آمد، به این ذره غبار کوچک در کیهان.

خدا زمین را آفریده بود. این طرح دلخواه اوست: همه چیز بسیار نیکو بود.²³⁰ از این رو خدا برای آینده چیزی کاملاً متفاوت یا تازه در سر نمی‌پروراند. نه، او زمین را همان‌گونه که باید باشد، احیا خواهد کرد. به عبارت دیگر: آن را نو خواهد ساخت.²³¹ روزی بر آن دیگر نه مرگ خواهد بود، نه بیماری و نه گرسنگی.²³² هر آنچه انسان ویران می‌کند، و نیز طبیعتی لگام‌گسیخته که به انسان آسیب می‌زند، دیگر وجود نخواهد داشت.²³³

در جهانی شکسته و بی‌امید،²³⁴ این انجیل امید است²³⁵ که پادشاهی‌ای جاودان و تزلزل‌ناپذیر²³⁶ را وعده می‌دهد. آسمانی نو و زمینی نو قرار است خانه تازه ما شود.

امید، در آن برخاسته از مردگان استوار لنگر انداخته است. در او که مرده بود و تا ابد زنده است.²³⁷ او قدرت مرگ را درهم شکسته است.²³⁸ به واسطه او حیات حقیقی و فناپذیری آشکار شده است.²³⁹ ما در مسیح، زندگی رستاخیزی او را به عنوان زندگی خود دریافت کرده‌ایم، زندگی‌ای که دیگر هرگز نمی‌میرد. و دیگر هیچ سروکاری با گناه ندارد.²⁴⁰ این زندگی واقعی است و نیروی پایان‌ناپذیر آفرینش نو. این آفرینش نو در زندگی پیروان عیسی آغاز شده است.²⁴¹ آنان برای زندگی تازه و

228. یوحنا 3:16

229. مکاشفه 10-5:9

230. پیدایش 1:31

231. اشعیا 66:22؛ 19-65:17

232. مکاشفه 5-4؛ 21:1؛ 17-7:9

233. مکاشفه 22:3؛ 7:16

234. افسسیان 2:12؛ اول تسالونیکیان 4:13

235. افسسیان 1:18؛ کولسیان 1:5؛ 23

236. دوم پطرس 1:11؛ عبرانیان 28-12:27؛ دانیال 2:44؛ 7:14؛ 27

237. مکاشفه 18-1:17؛ یوحنا 14:19

238. عبرانیان 15-2:14

239. دوم تیموتائوس 1:10

240. رومیان 10-6:9

241. رومیان 7-4:17

برای امیدی زنده از نو زاده شده‌اند.²⁴² آنان در مسیح از هم‌اکنون آفرینشی نو هستند. روزی در آفرینش نو زندگی خواهند کرد.²⁴³ بدنی دگرگون‌شده، فناپذیر و پرجلال خواهند داشت.²⁴⁴ اما همچنان همان شخصیت بی‌همتا و خواسته خدا خواهند بود که در زندگی فانی خود بودند.

انجیل از زمانی سخن می‌گوید که خدا تعیین کرده است.²⁴⁵ آنگاه عیسی بازخواهد گشت، آشکارا برای همه انسان‌ها.²⁴⁶ با جلال و قدرت عظیم.²⁴⁷ آن روز، روز شادی خواهد بود برای همه کسانی که چشم‌انتظار او هستند. زیرا آنگاه فرمانروایی جاودان خدا آغاز می‌شود. آنگاه زمانی آغاز می‌شود که دیگر هرگز پایان نمی‌یابد. هنگامی که خدا خود در میان انسان‌ها ساکن می‌شود.²⁴⁸ آنان خدا را خواهند دید. و شادی‌ای تصورناپذیر را تجربه خواهند کرد.²⁴⁹ درست همان چیزی که خدای سرمدی محبت، خدای تثلیث، همیشه خواسته است. آنگاه حتی بهتر از هر زمانی خواهد بود که بوده است. آسمان، یعنی خود خدا، به زمین خواهد آمد تا آشکارا نزد انسان‌هایش، نزد خانواده‌اش، ساکن شود. برای همیشه. ما صورت خدا خواهیم بود، زیرا مانند عیسی خواهیم شد!²⁵⁰

آنگاه زمین یک بهشت یگانه، بزرگ و حتی جهانی خواهد بود. عدنی نو و بهتر.²⁵¹ آن وسوسه‌گر دیگر هرگز به آنجا نخواهد آمد. دیگر هیچ وسوسه‌ای به گناه نخواهد بود.

ملال‌آور هم نخواهد بود، بلکه هیجان‌انگیز. ماجرای بزرگ در انتظار ماست، زیرا همان انسان‌هایی خواهیم بود و می‌توانیم باشیم که همیشه قرار بود باشیم.

242. اول پطرس 1:3

243. دوم پطرس 3:13

244. اول قرنتیان 15:35-58؛ فیلیپیان 3:20-21

245. اعمال رسولان 17:30-31

246. مکاشفه 1:7

247. مرقس 8:38؛ 13:26

248. مکاشفه 21:3

249. مکاشفه 22:4

250. اول قرنتیان 15:49-50؛ فیلیپیان 3:20-21؛ اول یوحنا 3:2

251. مکاشفه 2:7؛ 5-22:1

رؤیای جهان نوین خدا

بیا بید چند لحظه دربارهٔ این جهان نوین خدا رؤیا ببینیم. هرچند چیز زیادی دربارهٔ آن نمی‌دانیم، هر آنچه بد، منفی و ویرانگر است دیگر آنجا نخواهد بود. در همان حال بسیاری چیزها خواهد بود که پیش‌تر بر همین زمین کنونی، آن‌گونه که خدا آفرید، می‌شناختیم.

جهانی که در آن دیگر نه فقری هست، نه گرسنگی، نه تقلا برای زنده ماندن، نه ترس از آینده.

نه بردگی، نه ستم، نه خشونت، نه دستکاری و فریب، نه تبعیض، نه تحقیر، نه جنایت، نه جنگ.

نه بیماری، نه مرگ، و از این رو نه سوگ و نه اشک – و اگر اشکی باشد، اشک شادی است.

نه آلودگی محیط زیست، نه فاجعه. نه پلیس، نه وکیل و دادگاه، نه بیمارستان، نه روان‌پزشک و روان‌شناس.

نه ملال، نه جست‌وجوی بیهوده برای معنا، نه احساس حقارت، نه شرم، نه پوچی، نه وابستگی‌ها و اعتیادهای ویرانگر، نه سرخوردگی!

در عوض، این‌ها خواهد بود: صلح، محبت بی‌غرض میان انسان‌ها، عدالت کامل، پذیرش کامل یکدیگر، ارج نهادن و توجه.

جایی که در آن همه‌چیز همان‌گونه است که باید باشد. جایی سرشار از زندگی جوشان، از گوناگونی، از پیشرفت، از آزادی، از ماجرا، از خلاقیت، از کشف‌های پیوسته تازه؛ جایی که همه‌چیز همیشه نو و تازه است.

نیرو، سرزندگی و انگیزه برای همیشه می‌مانند، به جای خستگی، بی‌انگیزگی و فرسودگی.

جایی از زیبایی‌ای تصورناپذیر و گوناگون که آدم آن را می‌کاود و پژوهش می‌کند. جایی که آدم با انسان‌های تازه آشنا می‌شود و با آنان جشن می‌گیرد.

جایی که زمان می‌ایستد یا هرگز نمی‌گذرد! جایی که زیبایی تنها گذشته نیست، بلکه همیشه اکنون است! جایی که هیچ چیز را از دست نمی‌دهیم.

جایی که فکر می‌کردیم باید وجود داشته باشد، جایی که دلمان همیشه مشتاقش بوده است.

جایی از فراوانی، از بهترین خوراها، از زیباترین هنر و موسیقی، از بهترین فناوری. هر آنچه امروز زندگی را می‌سازد، آنجا به کامل‌ترین شکل وجود دارد.

جایی از شادی، زیرا آفریدگار آشکارا برای همه نزد انسان‌ها ساکن است. و آنان در پناه او، در برکت او، در محبت او زندگی می‌کنند. از خدا، از پدر، پسر و روح، شادمان‌اند، او را می‌پرستند و می‌شناسند. او را دوست دارند.

در چشمان آن سرمدی نگرستن، خدا را رو در رو دیدن، بزرگ‌ترین سعادت است که انسان‌ها می‌توانند تجربه کنند. دست‌کم آن هنگام خواهیم فهمید که این سخن چقدر حقیقت دارد. بی‌ترس و بی‌شرم، آزاد و سرشار از اعتماد، برای همیشه در توجه پر محبت خدا زیستن، با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. وقتی نگاه او بر ما بیفتد، محبتی بی‌کران که همیشه مشتاقش بوده‌ایم با ما روبه‌رو می‌شود، ما را لمس می‌کند، در ما جاری می‌شود و ما را در آغوش می‌گیرد.

از چشمهٔ آب حیات نوشیدن و پیوسته از درخت حیات خوردن. این تصویری است از ابدیت، که امروز آن را آسمان (بهشت) می‌نامند.

آنجا، در حضور او، همان کسانی خواهیم بود که همیشه قرار بود باشیم. خودِ خودمان. همان قدر فردی و یگانه که خدا ما را خواست و پدید آورد. آنجا بی‌نقاب. اصیل.

همهٔ انسان‌ها آنجا، به بهترین معنا، با محبت و دلسوزی بر زمین فرمان خواهند راند²⁵² و بدین‌سان مأموریت نخستین انسان‌ها را به انجام خواهند رساند. به گونه‌ای که توانمندی‌های آفرینش چنان‌که هرگز پیش از آن نبوده، شکوفا خواهد شد. با خلاقیت، گوناگونی، فراوانی و لذتی تصورناپذیر. همه‌چیز آکنده از محبت

252. رومیان 5:17؛ مکاشفه 22:5

خدا. با هم، پدر با خانواده‌اش، که همه چیز را برای آنان آماده کرده است.²⁵³ آسمان و زمین یکی می‌شوند. سعادت خود را باور خواهیم کرد. حتی پس از ده هزار سال. ما برای همیشه با عیسی خواهیم بود. شادی واقعی، ژرف و پرهلله پایانی نخواهد داشت.²⁵⁴

انجیل دعوتی است برای حاضر بودن و همراهی در جشن بزرگ و جاودان.²⁵⁵ این پیام به همه انسان‌ها می‌رسد.²⁵⁶ همه دعوت شده‌اند.²⁵⁷ ورودیه‌ای ندارد. عیسی همه چیز را درست کرده است!²⁵⁸

انجیل - قدرت خدا برای نجات

هیچ شاگرد عیسی لازم نیست از انجیل شرمند باشد. حتی اگر صلیب برای بسیاری حماقت باشد. این پیام قدرت دارد. مانند دینامیت است.²⁵⁹ انسان‌هایی که انجیل دلشان را می‌گشاید، این قدرت خدا را که بر آنان اثر می‌گذارد تجربه می‌کنند. توبه و بازگشتی رخ می‌دهد، زندگی‌ای تازه آغاز می‌شود. چرخشی در زندگی که تنها قدرت خدا می‌تواند پدید آورد و بر همه عرصه‌های زندگی اثر می‌گذارد.²⁶⁰ این قدرت نجات می‌دهد و از بندهای خفیه و اعتیادها آزاد می‌کند. بسیاری هم در جسم و هم در جان شفا یافته‌اند. روابط احیا می‌شوند. **قدرت خدا در انجیل با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نیست.** هیچ ایدئولوژی یا دین یا فلسفه‌ای اثری مانند انجیل ندارد.²⁶¹

آنجا که ما انسان‌ها بی‌قوت و درمانده‌ایم و نه به خود می‌توانیم کمک کنیم و نه به دیگران،²⁶² همان‌جا این انجیل معجزه می‌کند. معجزه تولد تازه.²⁶³ انجیل زندگی

253. اول قرنیتیان 2:9

254. مزامیر 16:11

255. مکاشفه 10-19:6؛ 21:6؛ 14-22:15، 17

256. متی 20-28:19؛ دوم قرنیتیان 5:15

257. متی 14-22:1

258. رومیان 3:24؛ مکاشفه 21:6؛ اشعیا 55:1

259. رومیان 17-1:16

260. اول تسالونیکیان 10-1:5

261. یوحنا 8:36؛ رومیان 6:18

262. رومیان 5:6

263. یوحنا 3:3؛ اول پطرس 1:3؛ تیتوس 3:4-7

تازه پدید می‌آورد. مانند وقتی که کودکی به دنیا می‌آید.²⁶⁴

روزی یک خداناباور، واعظ سرشناسی را به مناظره دربارهٔ وجود خدا فراخواند. واعظ پذیرفت، اما شرط گذاشت که آن خداناباور کسانی را همراه بیاورد که به واسطهٔ خداناباوری، زندگی‌شان به سوی نیکی دگرگون شده باشد. مناظره برگزار نشد، زیرا هیچ‌کس به واسطهٔ خداناباوری انسانی تازه نشده بود یا از اعتیادها و وابستگی‌ها آزاد نشده بود. اما آن واعظ انسان‌های بسیاری را می‌شناخت که با اعلام انجیل از سوی او آزاد شده و انسان‌هایی تازه شده بودند.

انجیل در برابر هیچ انسانی باز نمی‌ایستد. برای همه است. و همراه آن، قدرتی که در این پیام ساکن است. این قدرت خداست، همان‌گونه که در برخیزانده شدن پسرش از مردگان به نمایش درآمد.

این است قدرت واقعی برای نجات!

اطاعت از انجیل

انجیل انسان‌ها را دگرگون می‌کند. آیا شما این را تجربه کرده‌اید؟ یا در دیگران دیده‌اید؟ شادی‌ای حقیقی است. ناگهان انسان‌ها برای خواندن کتاب مقدس گرسنه می‌شوند. برای حضور خدا گرسنه می‌شوند.²⁶⁵ آرزو دارند بیشتر دربارهٔ خدا بدانند. پیش از آنکه انجیل را بشناسند، چنین علاقه‌ای در کار نبود. ناگهان می‌پرسند خدا چه می‌خواهد.²⁶⁶

واکنش به انجیل از یک سو بی‌اعتنایی یا رد کردن است. از سوی دیگر ایمان.²⁶⁷ نه فقط درست دانستنِ عقلانی انجیل،²⁶⁸ بلکه واکنشی شخصی از سوی تمام وجود انسان. در یک کلمه: **اطاعتِ ایمان**.²⁶⁹ انسان‌ها از فراخوان انجیل اطاعت می‌کنند،

264. اول قرنطیان 4:15؛ یعقوب 1:18؛ اول پطرس 23:1-25

265. اول پطرس 2:2

266. اول پطرس 4:2-3

267. اعمال رسولان 37:2-41

268. یعقوب 19:2

269. رومیان 1:5؛ 16:26؛ اول یوحنا 3:2-4؛ 3:24؛ 5:2-3

از این راه که به آنچه این پیام برایشان می‌آورد ایمان می‌آورند. حتی اگر خودشان این را اصلاً گامی از سر اطاعت درک نکنند، بلکه پذیرفتن یک هدیه.

آنان به سوی خدا باز می‌گردند. و از هر آنچه زندگی بدون خدا را می‌سازد روی برمی‌گردانند. از بت‌ها، دیدنی یا نادیدنی.²⁷⁰ گناه را در زندگی خود می‌شناسند و نزد پدر آسمانی خود به آن اعتراف می‌کنند.²⁷¹ بخشش را به واسطه فیض خدا در آغوش می‌گیرند. نجات و شفا را تجربه می‌کنند. وقتی انجیل با قدرت و با یقین و روشنی بسیار اعلام شود، انسان‌ها را به سوی نور می‌برد.²⁷² آنان درمی‌یابند که چه کسی هستند و خدا کیست. نگاهی کاملاً دیگر به واقعیت زندگی پیدا می‌کنند. دگرگونی‌ای رخ می‌دهد که خود خدا پدید آورده است، همچون گذر از مرگ به زندگی.²⁷³

شاگرد عیسی شدن

روی آوردن به عیسی اغلب در یک روند رخ می‌دهد. انسانی که به واسطه انجیل با عیسی تماس پیدا می‌کند، گام‌های کوچکی در ایمان برمی‌دارد. شروع می‌کند به عیسی گوش دهد و به او اعتماد کند. سفری آغاز می‌شود، شدنی و آموختنی. شاگرد بودن یعنی شاگرد مکتب بودن، یعنی آموزنده بودن. این روندی است که در این زندگی هرگز پایان نمی‌یابد.

شاگردان عیسی در آن روزگار هر جا که او می‌رفت، از پی او می‌رفتند. شاگردان بیش از آن دوازده نفر بودند. عیسی استادی بود که شاگردان از او می‌آموختند. شاگردان می‌خواستند مانند او شوند، از این راه که آنچه او می‌گفت انجام می‌دادند.²⁷⁴

وقتی عیسی دیگر آنجا نبود، همه ایمانداران به عیسی را همچنان شاگرد می‌نامیدند. تنها بعدها آنان را مسیحی نامیدند.²⁷⁵

270. اعمال رسولان 11:21؛ 14:15؛ اول تسالونیکیان 10:1-9؛ اول پطرس 4:3

271. اعمال رسولان 20:19-18؛ اول یوحنا 1:9؛ امثال 28:13؛ مزامیر 51

272. اول تسالونیکیان 5:1

273. کولسیان 2:13؛ اول یوحنا 3:14

274. یوحنا 8:31

275. اعمال رسولان 11:26

آغاز شاگردی

شاگردی هدف خدا با ماست! انسان‌هایی که از عیسی، آن پادشاه، اطاعت می‌کنند و به او وفادارند. این گاهی با جلوه‌ای چشمگیر آغاز می‌شود، اما نه کم پیش می‌آید که با تردید و بی‌سروصدا آغاز شود. روح خدا به شاگردان کمک می‌کند تا آنچه عیسی می‌گوید انجام دهند. و در ایمان رشد کنند. انجیل در آنان مانند بذری عمل می‌کند که بر خاک حاصلخیز دل می‌افتد و رشد می‌کند تا میوه دهد.²⁷⁶ در یکی زود، در دیگری بیشتر طول می‌کشد. افتادن و دوباره برخاستن. بدین‌سان زندگی روحانی تازه نمایان می‌شود.²⁷⁷ فهم هرچه بهتر انجیل در این راه همچنان روند آموختن است. این روند صرفاً کاری ذهنی نیست، بلکه با انجام دادن و زیستن انجیل پیش می‌رود.

باز هم می‌گوییم، چون بسیار مهم است: پیروی از عیسی و شاگرد شدن، هدف انجیل است. انجیل بلیت ورود به آسمان نیست و انسان را با وعده آن جهان دلخوش نمی‌کند. چیزی است که همین زندگی را، در اینجا و اکنون، دگرگون می‌کند و سپس روزی در ابدیت و جلال ادامه می‌یابد و به کمال می‌رسد. حیات جاودانی از هم‌اکنون زیسته می‌شود!

نشانه‌ای بیرونی هست که انسان با آن شهادت می‌دهد که اکنون از آن مسیح است: تعمید.²⁷⁸ تعمید آشکارا، در برابر انسان‌ها و در برابر قدرت‌های جهان نادیدنی، تأیید و مهر می‌کند که از این پس عیسی مسیح رهاننده و خداوند زندگی اوست. تعمید در آب تفاوتی بزرگ پدید می‌آورد. تغییر جایگاه است، اعتراف به عیسی مسیح پادشاه. تعمید در همان آغاز زندگی با عیسی قرار دارد. باید آشکارا انجام شود تا انسان‌ها ببینند شاگردان عیسی تا چه اندازه جدی هستند.

276. مرقس 4:20؛ یوحنا 15:8

277. رومیان 6:22-7:4؛ افسسیان 5:9؛ کولسیان 1:10؛ تیتوس 3:14؛ عبرانیان 13:15؛ دوم پطرس 1:8

278. متی 28:19؛ مرقس 16:16؛ اعمال رسولان 2:38-41؛ 8:12؛ 36-38؛ 9:18؛ 47-48؛ 15:16؛ 33؛ 18:8؛ رومیان

6:3؛ غلاطیان 3:27؛ افسسیان 4:5؛ کولسیان 2:12

پیروی از عیسی چگونه است؟

زندگی یک شاگرد چگونه است؟ او همچنان همه کارهایی را که زندگی را می سازند انجام خواهد داد: خوابیدن، خوردن، کار کردن، به مدرسه رفتن و غیره. اما نگرش و انگیزه درونی، نگاه به زندگی و به هم‌نوع دگرگون می‌شود.

در اینجا چند نشانه شاگردان عیسی، به عنوان میوه‌های زندگی تازه از خدا. هر آنچه نام می‌برم، در معرض وسوسه و آزمایش است و می‌ماند. هستی تازه در مسیح نیز میدان نبرد است. مقاومت نه تنها از بیرون، بلکه از درون نیز هست. هستی کهنه ما، عادت‌های کهنه، گناهی که در ماست، دوباره سر بر می‌آورند. لازم نیست از این بت‌رسیم، چنان‌که گویی همه آن تازگی تنها خیال بوده است. خدا یاری می‌کند و در ما کار می‌کند. روح او به ما داده شده است تا پشتیبان و قوت و یاور ما باشد.

شاگردان عیسی خدا را، هم‌نوع خود را و یکدیگر را دوست دارند!²⁷⁹ محبت الهی برای همیشه بزرگ‌ترین است!²⁸⁰ هیچ مرزی برایش نیست. شاگردان عیسی را از محبتی که به یکدیگر دارند می‌شناسند!²⁸¹

شاگردان به یکدیگر می‌رسند و در فکر یکدیگرند!²⁸² آنان یک خانواده‌اند. یک جماعت‌اند. این نه فقط در حضور منظم در جلسه‌های پرستشی، بلکه در تمام زندگی، در زندگی روزمره، نمایان می‌شود.

شاگردان عیسی در شام خداوند، در پاره کردن نان، با هم آنچه را عیسی برایشان کرده است به یاد می‌آورند. این کار را به طور منظم یا هر قدر که بتوانند انجام می‌دهند.²⁸³ برای جلسه‌های پرستشی خود به ساختمان کلیسا وابسته نیستند. آنان در خانه‌ها، همچون خانواده‌ای روحانی، گرد هم می‌آیند.

279. متی 40:22-36؛ یوحنا 13:35-15:17؛ اول قرنتیان 13:4-7

280. اول قرنتیان 13:13

281. یوحنا 13:35

282. اعمال رسولان 11:29

283. اول قرنتیان 11:23-27

شاگردان عیسی دعا می‌کنند، به پدر آسمانی، به تنهایی و با هم!²⁸⁴ با خدا سخن می‌گویند، چنان‌که گویی او را می‌بینند. پرستش و ستایش، به تنهایی و با هم، برایشان شادی‌ای بزرگ است.²⁸⁵

شاگردان عیسی کتاب مقدس می‌خوانند!²⁸⁶ بدین‌سان خدا و اراده او را می‌شناسند. و آنچه را به آنان بخشیده است.

شاگردان عیسی صدای خدا را می‌شنوند و هدایت و رهنمود او را در زندگی روزمره، در کارهای کوچک و بزرگ، تجربه می‌کنند.

شاگردان عیسی رنج می‌برند.²⁸⁷ همان‌گونه که عیسی را آزار دادند، ممکن است بر سر آنان نیز بیاید. این با مسخره شدن و آزار و اذیت آغاز می‌شود و ممکن است، چنان‌که در برخی کشورهای جهان، امروز نیز به معنای مرگ باشد.²⁸⁸

شاگردان عیسی انسان‌های دیگر را شاگرد می‌سازند!²⁸⁹ انجیل انسان‌ها را مسیحیانی نمی‌سازد که به چیزی معین باور دارند، بلکه شاگردانی که در زندگی روزمره از عیسی پیروی می‌کنند. کسانی که آماده‌اند از همه‌چیز دست بکشند و هر روز صلیب خود را بردارند و هدف زندگی‌شان این است که انسان‌های دیگر را شاگرد سازند. این و جز این چیزی نبود که عیسی می‌خواست!²⁹⁰ شاگردان عیسی به سوی انسان‌ها بیرون می‌روند. خود را در لاک خود فرو نمی‌برند.

کتاب مقدس از روند رشد و شناخت سخن می‌گوید.²⁹¹ مسیحیان کامل نیستند. مسیحیان هنوز گناه می‌کنند، اما گناه دیگر بر آنان فرمان نمی‌راند.²⁹² آنان دیگر نمی‌خواهند گناه کنند. آنان در بخشش فراگیری زندگی می‌کنند که خدا به آنان بخشیده است. حتی برای گناهایی که هنوز مرتکب خواهند شد.²⁹³ گناهانشان را

284. متی 6:5-15؛ یوحنا 16:27-17:5؛ اول تسالونیکیان 5:17

285. یوحنا 4:23

286. کولسیان 3:16؛ دوم تیموتائوس 3:16؛ اول پطرس 2:2

287. اعمال رسولان 14:22

288. یوحنا 20-15:18

289. متی 28:18-20

290. لوقا 26:14-27:33؛ اعمال رسولان 14:21

291. یوحنا 3:30؛ کولسیان 1:10؛ دوم تسالونیکیان 1:3؛ دوم پطرس 3:18

292. رومیان 6:14-14

293. عبرانیان 10:14؛ اول یوحنا 1:5-2:2

می‌پذیرند و نزد پدر آسمانی خود به آن‌ها اعتراف می‌کنند. همچنین نزد یکدیگر، وقتی در حق یکدیگر خطا کرده‌اند.²⁹⁴ آنان زیر فیض زندگی می‌کنند،²⁹⁵ نه زیر شریعت.²⁹⁶ هدفشان نگاه داشتن ده فرمان نیست. زندگی با عیسی از آنچه این فرمان‌ها می‌طلبند فراتر می‌رود. این ممکن می‌شود، چون روح‌القدس در ما زندگی می‌کند.

آنان روح‌القدس را دریافت کرده‌اند،²⁹⁷ که در آنان ساکن است و آنان را هدایت می‌کند. هدف او این است که میوه‌های نیکوی روح نمایان شود.²⁹⁸ این میوه‌ها بیش از همه در رفتار با یکدیگر نمایان می‌شوند: محبت، شادی، صلح، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، فروتنی، خویش‌داری. در مجموع، این همان چیزی است که عیسی زیست. مانند او شدن، هدف تازه زندگی است.²⁹⁹ این میوه خداست که او آن را در زندگی ما، وقتی به او توکل می‌کنیم، پدید می‌آورد و می‌رویاند. روح‌القدس قدرت پیروی از عیسی است.³⁰⁰ این روح، حضور شخصی و بودن خدا در زندگی ماست. این شگفت‌انگیز نیست؟ روح، مشاور، مربی، راهنمای تمرین، یاور و رهبر است، همه در یک‌جا. او دقیقاً همان کاری را می‌کند که عیسی می‌کرد، اگر اینجا نزد ما بر زمین بود.

روح خدا شاگردان را به عطایایی مجهز می‌کند که با آن‌ها می‌توانند به یکدیگر خدمت کنند.³⁰¹

شاگردی دوره ناز و نوازش نیست، گردش تفریحی نیست، مسیحیت روی مبل نیست. یعنی مانند عیسی زیستن و خدمت کردن. شعار تازه‌ای برای زندگی که تعهد هم می‌آورد. ملکوت او و عدالت او برای شاگرد عیسی همیشه در جای نخست است. به گفته عیسی، پدر ما به همه چیزهای دیگر رسیدگی خواهد کرد.³⁰²

294. یعقوب 5:16

295. اعمال رسولان 13:43

296. رومیان 6:14

297. یوحنا 7:39؛ 14:17؛ اول قرنتیان 2:12؛ 6:19

298. غلاطیان 26-5:13

299. دوم قرنتیان 3:18

300. اعمال رسولان 13:52؛ رومیان 17-8:12

301. اول قرنتیان 12؛ رومیان 8-12:3

302. متی 6:33

هیچ‌کس جز عیسی اقتدار ندارد که بگوید: از پی من بیا! وقتی او ما را می‌خواند، آیا می‌توانیم «نه» بگوییم؟

راه آسانی نخواهد بود. عیسی می‌گوید باید هزینه را بسنجیم،³⁰³ تا تصمیمی استوار، واقعی و سنجیده بگیریم که با نخستین باد مخالف از میان نرود. راهی که به حیات می‌رسد، تنگ است و سربالا. راه پهنی که به هلاکت می‌رسد، خودبه‌خود پیش می‌رود. کافی است انسان همان بماند که هست.³⁰⁴

برای تمام زندگی ما به عنوان پیروان عیسی، که میدان نبرد و آزمایش است، این حقیقت پابرجاست: خدا فرزندان را در هر لحظه همان‌قدر دوست دارد که در لحظه‌ای که پسرش را برای آنان فدا کرد.³⁰⁵

نادیده گرفتن انجیل

انجیل پیام تهدید نیست. پیامی شادی‌بخش است! انجیل از راه توبه و ایمان، راه را به سوی خدا، به سوی بخشش، آزادی، زندگی و معنا می‌گشاید.

اما انجیل امری دلبخواهی نیست. یک حقیقت در میان حقیقت‌های بسیار نیست. هر کس این پیام را بشنود، به تصمیم‌گیری فراخوانده می‌شود. نباید سرسری با آن برخورد کرد. سرانجام، این پیام می‌خواهد ما را نجات دهد و حفظ کند.

پیامی را تصور کنید که دربارهٔ آتش‌سوزی جنگل هشدار می‌دهد، یا دربارهٔ توفان، یا آب آشامیدنی آلوده، یا شکستن سد. پیامی که نه تنها هشدار می‌دهد، بلکه راه گریز و پناه را نیز نشان می‌دهد. این پیام را چقدر باید جدی گرفت؟ اگر کسی به اشتباه گمان کند که اغراق‌آمیز یا نادرست است، یا فقط برای دیگران است، چه؟

همه‌چیز آشکار می‌شود

شاگردان عیسی انجیل را اعلام می‌کردند، از این راه که به خداوند برخاسته جهان شهادت می‌دادند.³⁰⁶ آنان اعلام می‌کردند که در او بخشش ممکن است، اگر انسان

303. لوقا 14:28

304. متی 13:7-14

305. یوحنا 16:27، 17:23

306. 17:18، 14:28، 40:25، 25:21، 14:28، 14:28، 14:28

به او توکل کند، به گناهانش اعتراف کند و زندگی‌اش را تغییر دهد. در همان حال همیشه تأکید می‌کردند که روزی می‌آید و به طور قطعی تعیین شده است که در آن هر انسانی باید در برابر این خداوند پاسخ دهد. عیسی داور همهٔ انسان‌هاست. هر کس در برابر او خواهد ایستاد. چشم در چشم. خدا، پدر او، داوری را به او سپرده است.³⁰⁷

برای هر آنچه کرده‌ایم، گفته‌ایم و اندیشیده‌ایم، باید پاسخ دهیم. پس هشداری است که دربارهٔ زندگی‌مان بیندیشیم! که بسنجیم آیا آنچه می‌کنیم خدا را خشنود می‌سازد. وقتی به این فکر می‌کنید که همه چیز آشکار می‌شود – بی‌استثنا همه چیز – چه احساسی دارید؟ آنچه در نهان اندیشیده و کرده‌ایم، آنچه بر سر انسان‌ها آورده‌ایم و نیز آنچه از انجامش کوتاهی کرده‌ایم.

در ژرفای وجودمان، در دل و وجدان، همهٔ ما می‌دانیم که گناه کرده‌ایم. می‌دانیم خدا چه چیزی را هرگز تأیید نمی‌کند. تصور کنید: آیا حاضر بودیم اندیشه‌ها و احساسات هفتهٔ گذشته‌مان را بر صفحه‌ای، آشکارا در برابر همهٔ کسانی که در این هفته با آنان سروکار داشتیم، نشان دهیم؟ به احتمال زیاد موافقت نمی‌کردیم، چون چیزهایی بود که ترجیح می‌دادیم برای خودمان نگه داریم. اگر انسان از برخی چیزها حتی در برابر انسان‌ها شرم دارد، در برابر خدای قدوس چه خواهد بود؟

مسئلهٔ گناه در رابطهٔ ما انسان‌ها با خدا، در کتاب مقدس هرگز کوچک شمرده نمی‌شود. هر طور که بچرخانیمش، مشکل اصلی همین است. پیام شادی‌بخش این است: هر کس در مسیح است، لازم نیست از محکومیت بترسد.³⁰⁸ اگر بخشیده شده‌ایم، دیگر لازم نیست از روبه‌رو شدن با خدا بترسیم. او ما را در مسیح فرزندان خود، پسران و دختران خود، ساخته است.³⁰⁹ محبت کامل خدا ترس را بیرون می‌راند!³¹⁰

307. یوحنا 29-5:22

308. رومیان 8:1

309. یوحنا 1:12

310. اول یوحنا 19-4:16

اما اگر انجیل را رد کنم چه؟ خدا پیام خود را به زور بر کسی تحمیل نمی‌کند. او تصمیم را به انسان وامی‌گذارد. هرچند در همان حال هر کاری می‌کند تا او را درباره این پیام قانع کند. او می‌جوید و می‌کوشد تا دل‌های انسان‌ها را قانع سازد.³¹¹

انسانی را در حال غرق شدن تصور کنید که حلقه نجاتی به سویش انداخته می‌شود. هیچ‌کس به فکرش نمی‌رسد ادعا کند که می‌خواهند آن غریق را به زور نجات دهند. اگر انسانی خود را گمشده نبیند، انجیل برایش معنایی نخواهد داشت. اما روح خدا در انجیل کار می‌کند، از این راه که انسان‌ها را ملزم می‌سازد.³¹² کلام خدا قدرت دارد که دل‌ها را بگشاید.³¹³

اما نباید خود را فریب داد: بدون انجیل، بدون مسیح، گمشده‌ایم و هم‌اکنون زیر غضب خدا هستیم. هیچ منطقه بی‌طرفی وجود ندارد. در مسیح هیچ محکومیتی نیست - بدون مسیح به حق محکوم خواهیم شد.

اگر «نه» باقی بماند، آنگاه باید با پیامدهایش زندگی کرد. آنگاه انسان با گناه و تقصیر تنها می‌ماند. در برابر کسی که همه انگیزه‌ها را می‌بیند، چگونه می‌خواهد یا می‌تواند از خود دفاع کند؟

خدا محبت است!³¹⁴ اما او نور هم هست. مطلقاً قدوس.³¹⁵ هر کس بر ضد پیام او تصمیم بگیرد، به خدا، به عیسی و به همه آنچه او از سر محبت برایش کرده است «نه» می‌گوید. و آنچه را به رایگان به همه عرضه می‌کند. عیسی روزی گفت:

هر که با من نیست، بر ضد من است!³¹⁶

311. لوقا 19:10

312. یوحنا 16:8

313. عبرانیان 12:4-13

314. اول یوحنا 3:1؛ 4:7، 8، 16

315. اول یوحنا 1:5؛ مکاشفه 4:8

316. متی 12:30

غضب خدا

اشاره نکردن به واقعیت غضب خدا چیزی شبیه به خودداری از کمک به آسیب دیده بود.³¹⁷ اشاره به بیزاری کامل خدا از گناه. درونی ترین وجود او از گناه متأثر می شود. او اندوهگین است³¹⁸ از اینکه انسان هایش بی خدا زندگی می کنند و نمی بینند که بدون او راه به سوی تیره روزی می رود. همان گونه که محبت خدا را نمی توان بدون احساس تصور کرد و فهمید، غضب او نیز چنین است. اما این غضب نیز پاک و مقدس است. نه هیجانی زودگذر، نه واکنشی نامعقول و بی اندازه به گناهان انسان ها. خدا دیرخشم است!³¹⁹ برخلاف ما انسان ها.

غضب خدا یعنی خدا انسان را با پیامدها و اثرهای گناهانش به حال خود وامی گذارد.³²⁰ تنها رها شدن، گم شده بودن با همه مشکلاتی که خودم پدید آورده ام. هیچ کس نمی خواهد این را تجربه کند.

غضب یعنی در روز داوری با گناهانم در برابر قدوسیت پر جلال خدا قرار بگیرم. غضب خدا پاسخ خدا به گناهان ماست، گناهانی که به انسان ها و به او روا می داریم.

اگر خدا غضب نمی کرد، خدا نبود. محبت خود را انکار می کرد، محبتی که بدی را در هر شکلی تحمل ناپذیر می یابد. در نهایت هیچ کس خدایی نمی خواهد که به همه چیز «آری» بگوید. اگر انسان ها نمی توانند عدالت را تضمین کنند، پس تنها می توانیم به خدا امید ببندیم. اما این فقط دیگران را در بر نمی گیرد - هر کس برای خود حساب پس خواهد داد.

مسیحیان به اراده خدا برای آشتی شهادت می دهند،³²¹ زیرا خودشان او را این گونه شناخته اند.³²² اما او خدایی رام نیست که معیارهای ما را بپذیرد. او در برابر ناراستی های ما خاموش نخواهد ماند. یا به سادگی از آن ها چشم نخواهد پوشید.

317. یوحنا 3:36؛ رومیان 1:18؛ 2:5؛ 8؛ 3:5؛ 5:9؛ افسسیان 2:3؛ 5:6؛ کولسیان 3:5-6؛ مکاشفه 6:16-17؛ 11:18

318. مرقس 3:5

319. خروج 34:6

320. رومیان 1:26

321. دوم قرن تیان 19-20

322. دوم قرن تیان 11:5

او عدالت را برقرار خواهد کرد. به شیوه خودش، که از توانایی‌های ما و تصورات امروزی ما فراتر می‌رود.

هر کس به خدا و به پیام نیکوی او «نه» بگوید، شاید حتی بارها، خود را سخت‌دل می‌سازد. بدین‌سان انسان گمشده است.³²³ **گمشده، زیرا خدا با دلی سنگین این «نه» را می‌پذیرد.** گمشده بودن یعنی آنجا نبودن که باید و می‌توانستی باشی. نه در خانه، بلکه تنها و بی‌ریشه. پیوند با خدا گسسته است. با خدایی که تا آخرین لحظه در پی هر کس می‌رود تا او را به خانه بازگرداند.³²⁴

هر کس انجیل را رد کند، محکومیت عادلانه را برای گناهانش دریافت خواهد کرد.³²⁵ این حکم کاملاً عادلانه خواهد بود.³²⁶ انسان هر آنچه بکارد، همان را خواهد دروید، زیرا خدا را نمی‌توان استهزا کرد.³²⁷ هر کس از حقیقت و از انجیل نافرمانی کرده و سرسختانه در برابر آن ایستاده باشد، غضب، خشم، سختی و تنگی را تجربه خواهد کرد.³²⁸ گاهی از همین زندگی، اما بی‌گمان پس از مرگ. این همان حسی خواهد بود که انسان در چشمان گناه‌کفاره‌نشده خود بنگرد و بار دیگر با گناه خود روبه‌رو شود. این بار از نگاه خدا. و از نگاه انسان‌هایی که به آنان ظلم کرده است.

حیات جاودانی و دوزخ

عیسی از حیات جاودانی در جلال سخن می‌گوید³²⁹ و از آتش جاودان و مجازات جاودان.³³⁰ او از تاریکی بیرونی سخن می‌گوید، جایی که کسانی هستند که از انجیل اطاعت نمی‌کنند.³³¹ از گریه و دندان به هم ساییدن.³³²

323. رومیان 2:12؛ اول قرن‌تینان 1:18؛ دوم قرن‌تینان 2:15؛ 4:3؛ دوم تسالونیکیان 2:10؛ دوم پطرس 3:9

324. لوقا 15:4؛ 24؛ یوحنا 3:16؛ دوم پطرس 3:9

325. دوم قرن‌تینان 5:10

326. مکاشفه 15:20-21؛ 8:21

327. غلاطیان 8:6-7؛ اعداد 32:23

328. رومیان 11-2:5

329. یوحنا 3:36؛ 5:24؛ 6:47؛ 10:28؛ 11:26؛ رومیان 5:21؛ 6:23؛ اول یوحنا 2:25؛ 5:11؛ 13

330. متی 46، 41، 25:34

331. متی 8:12؛ 22:13؛ 25:30؛ یوحنا 8:12؛ 12:46

332. متی 8:12؛ 13:42؛ 50؛ 22:13؛ 24:51؛ 25:30؛ لوقا 13:28

در واقع این عیسی است که بارها از دوزخ سخن می‌گوید. او که خود محبت است، بیش از همه از آن سخن گفت.³³³

واژه «دوزخ» در زبان یونانی اصلی عهد جدید **Gehenna** است. در آن زمان این مکانی واقعی بود، دره‌ای نزدیک اورشلیم. در زمان عیسی محل انباشت زباله بود که آتش در آن پیوسته می‌سوخت. عیسی به ارمیای نبی نیز اشاره می‌کند که همین دره را بن‌هئوم می‌نامد.³³⁴ این مکان به بت‌پرستی‌اش شناخته می‌شد که در آن کودکان را نیز قربانی می‌کردند. پس نماد رسوایی و گناه بود. و از این رو نماد داوری و هلاکت. نماد نابودی و مرگ.

هر کس بخواهد مانند همیشه به زندگی ادامه دهد، هر کس بخواهد در گناه خود بماند، بدین‌سان بر ضد زندگی تصمیم می‌گیرد. او از جلال حیات جاودانی بیرون می‌ماند. این همان زندگی و آینده همه فرزندان خدا در جهان نوین اوست.³³⁵

دوزخ به عنوان هشدار با تصویرهایی تند و شدید توصیف می‌شود. کتاب مقدس درباره آن خاموش نیست. برعکس: با جدیت هشدار می‌دهد. دوزخ تنها برای «گناهکاران بزرگ» نیست. تنها به قاتلان جمعی مانند هیتلر، استالین یا مائو فکر نکنیم. یا به آزارگران و کودک‌آزاران. خدا حکم آنان را همان‌قدر عادلانه تعیین می‌کند که حکم انسانی را که بنا بر معیارهای ما هیچ یا اندکی خطا کرده است. کتاب مقدس روشن می‌گوید: همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصرند.³³⁶

اینکه دوزخ در جزئیات برای انسان‌ها چه معنایی دارد، عیسی و کتاب مقدس درباره آن خاموش‌اند. از این رو خیال‌پردازی بی‌جاست. سخنان عیسی به اندازه کافی هشدار است.

شما درباره دوزخ نظرهای گوناگونی خواهید شنید. برخی می‌گویند وجود ندارد. برخی دیگر بر این باورند که انسان‌های گمشده آنجا برای همیشه نابود می‌شوند. برخی هم می‌گویند انسان‌ها تنها برای مدتی محدود برای پالایش آنجا هستند تا

333. متی 23:33؛ 18:9؛ 10:28؛ 30-5:22

334. ارمیا 7:31؛ 19:2؛ 32:35؛ اشعیا 66:24

335. مکاشفه 21:8؛ 27؛ 22:15

336. رومیان 3:23

پس از آن به هر حال به حیات جاودانی برسند. کتاب مقدس را در این باره بخوانید و متن‌های پانویس‌ها را پیدا کنید. بدترین را فرض کنید، بدترین حالت را. بهتر است به طور مثبت شگفت‌زده شوید تا آنکه به تلخی سرخورده شوید.

خدا «نه» انسان‌ها را محترم می‌شمارد. هرچند او را رنج می‌دهد و مانند عیسی بر اورشلیم سوگواری می‌کند.³³⁷ آنان از خدا جدا خواهند بود و پیامدهای رد کردن و گناهان خود را خواهند کشید. کتاب مقدس این را **مرگ دوم** می‌نامد.³³⁸ آنان می‌خواستند بدون خدا زندگی کنند و اکنون برای همیشه چنین خواهند بود. این جمله درست است: «در دوزخ تنها داوطلبان خواهند بود.»³³⁹ انسان در برابر این انتخاب است که مرگ یا زندگی را برگزیند.³⁴⁰

امروز روز نجات است – نه فردا!

انجیلی دیگر

انجیل کلام حقیقت است.³⁴¹ حقیقت خدا. هرچه انجیل بیشتر گسترش یافت، روایت‌های بیشتری پدیدار شدند که دیگر با اصل همخوان نبودند. از همان قرن نخست میلادی، رسولان که عیسی آنان را برای اعلام پیام مأمور کرده بود، دربارهٔ جعل‌های انجیل هشدار می‌دهند.³⁴² این روایت‌ها به اصل شبیه‌اند و می‌توانند فریبنده و به ظاهر اصیل باشند.

به همین‌سان روایت‌هایی کوتاه‌شده هست که چیزهای اساسی را حذف یا اضافه می‌کنند. روایت‌هایی نادرست و گمراه‌کننده هست. برای راهنمایی، این نمونه‌ها را می‌آورم.

337. متى 23:37

338. مکاشفه 14:2، 20:6، 21:8

339. این اندیشه به سی. اس. لوئیس (C. S. Lewis) بازمی‌گردد: درهای دوزخ از درون قفل شده‌اند (»Über den Schmerz« [The Problem of Pain]; به فارسی: مسئله درد).

340. تثنیه 19-30:15

341. غلاطیان 14:2، 5؛ افسسیان 1:13؛ کولسیان 1:5؛ اول تیموتائوس 2:4

342. دوم قرنتیان 11:1-4؛ غلاطیان 9-1:6

انجیل پیوسته نشان می‌دهد که ما نمی‌توانیم خود را نجات دهیم. هر کوششی برای بهتر کردن خود بی‌حاصل است. کوشش برای نگاه داشتن شریعت خدا و پذیرفته شدن نزد خدا از راه کارهای نیک، شکست می‌خورد.³⁴³

همان‌قدر هم بی‌فایده است که اندکی از فیض خدا را بگیریم و کارهای نیک خود را به عنوان مکمل لازم به آن بیفزاییم. آمیختن یا تکمیل فیض با عدالت از راه اعمال. به نوعی جزئی از طبیعت انسانی ماست که می‌خواهیم چیزی را با کار خود به دست آوریم. پذیرفتن فیض دشوار است. اما انجیل دقیقاً همین است!

از سوی دیگر می‌توان این فیض خدا را بی‌ارزش و ارزان کرد. هر کس انجیل را برای خود بپذیرد، اما زندگی‌اش را تغییر ندهد - کتاب مقدس این را توبه و بازگشت می‌نامد - آن را نادرست فهمیده است. انجیل جواز آزادی برای زندگی در خودخواهی و خودشکوفایی گناه‌آلود نیست.³⁴⁴ ایمان زنده همیشه به چرخشی ژرف در زندگی می‌انجامد.³⁴⁵ به زندگی تازه‌ای می‌انجامد که در آن مسیح خداوند و فرمانرواست.³⁴⁶ زندگی تازه بی‌گناه نیست. در بدن خاکی هرگز چنین نخواهد بود. اما «پیش» و «پس»ی هست، دگرگونی‌ای که در کارها و سخنان کوچک یا بزرگ نمایان می‌شود. کارهای نیک همان‌قدر جزء زندگی مسیحی است که خود ایمان. ایمان بدون کارهای نیک مرده است. هر جا ایمان راستین باشد، در کارهای نیک نمایان می‌شود. این عدالت از راه اعمال نیست. کارهای نیک گواه زندگی تازه است.

انجیل حقیقی به هیچ افزوده‌ای نیاز ندارد. پیام این است: عیسی و دیگر هیچ.

از این رو باید انجیل را نگاه داریم،³⁴⁷ همان‌گونه که عهد جدید آن را توصیف می‌کند. انجیل تحریف‌شده نجات نمی‌دهد!

343. رومیان 3:20، 28؛ غلاطیان 2:16، 3:10

344. رومیان 6:1؛ دوم پطرس 1:9-11

345. یعقوب 26-2:18

346. دوم پطرس 1:2؛ یهودا 4

347. یهودا 3

آنچه انجیل نیست

انجیل تبلیغ برای یک کلیسا یا یک فرقه نیست. نه اینکه کلیسا نقشی نداشته باشد. مسیحیان همه فرقه‌ها کم یا بیش انجیل را به دیگران می‌رسانند. کلیساها خانه‌اند، وطنی برای همه کسانی که به ایمان می‌آیند.

انجیل پیش از هر چیز خود را برنامه‌ای برای بهتر کردن جهان نمی‌داند، هرچند در بسیاری از جاها سهمی چشمگیر در این کار دارد. بیشتر برنامه‌ای برای دگرگونی دل‌هاست. به واسطهٔ محبت بسیاری از شاگردان عیسی به هم‌نوع، به بسیاری کمک می‌شود. بیمارستان‌ها، پرورشگاه‌ها و لغو برده‌داری گواه محبت خداست که در انسان‌ها شکل می‌گیرد. مسیحیان باید همچون نمک عمل کنند.³⁴⁸ بی‌عدالتی را – از جمله بی‌عدالتی جهانی را – به نام بخوانند و برای عدالت بایستند.

نجات فرد به واسطهٔ صلیب مسیح، نیرویی انقلابی آزاد می‌کند که بر جامعه اثر می‌گذارد. پیام صلیب یگانه نیرویی است که می‌تواند جهان را به سوی بهتر شدن دگرگون کند. و یگانه نیرویی که ثابت کرده است از عهدهٔ این کار برمی‌آید. زمان آن رسیده است که صلیب مسیح بار دیگر بلند و روشن اعلام شود.

انجیل در عمل در این نمایان می‌شود که همان‌گونه رفتار کنیم که عیسی رفتار کرد. آماده برای بخشیدن، یاری کردن، محافظت کردن، آزاد کردن، اعتراف کردن. برای محبت کردن! در بسیاری از جاها چیزی به سوی نیکی تغییر می‌کند. به دست انسان‌هایی که انجیل آنان را دگرگون کرده است. خدا به واسطهٔ مردمانش در جهان کار می‌کند و روزی همه‌چیز را نو خواهد ساخت. دگرگون کردن جهان، متحول ساختن آن و حل مشکلات سیاسی، اجتماعی و مالی آن بر دوش شاگردان نیست. این مأموریت و رسالتی نیست که عیسی به ما سپرده است.

در شاگردان ملکوت، در جماعت آنان، جهان نوین خدا آغاز شده است. آنان انجیل ملکوت را اعلام می‌کنند و انسان‌ها را شاگرد می‌سازند. این مؤثرترین اثر بر جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند.

انجیل همچنین برنامه‌ای برای بهبود زندگی شخصی نیست. یا برای ثروتمند شدن. نه بهینه‌سازی خود. انجیل این پیام است که خدا کاری کرده و به انجام رسانده است که ما نمی‌توانستیم. ما زندگی خود را بر این صخره بنا می‌کنیم. نجات ما بر آن چیزی استوار است که عیسی بر صلیب فریاد زد: تمام شد! ما به آن «آری» می‌گوییم، آن را با سپاس می‌پذیریم.

اما رفاه یا ثروت هرگز وعده انجیل نیست. به سبب طرد و آزار، حال مسیحیان گاهی حتی از همسایگان‌شان بدتر است. اما آنان می‌توانند به خدایی توکل کنند که وعده داده است همیشه با آنان باشد و نیازهایشان را برآورد.

سخن پایانی

این تنها مروری بود بر بهترین پیام جهان. پیامی که برمی‌خیزاند. که بخشش و پذیرش می‌بخشد. که به واسطه عیسی آزاد می‌کند و دلگرمی می‌دهد.

این پیام شخصاً به شما چه می‌گوید؟ به دل شما؟ شاید هرگز به اندازه اکنون به آن نزدیک نبوده‌اید. امروز روز نجات است – نه فردا؛ فردا ممکن است دیر باشد.

انجیل مانند اسکناسی درشت است که به صورت سکه و اسکناس‌های خرد پرداخت می‌شود. زمان لازم است تا محتوای این پیام را هرچه بیشتر دریابیم و در آن نفوذ کنیم. این در گام‌های کوچک، و گاهی در گام‌های بزرگ، رخ می‌دهد. در حالی که از عیسی پیروی می‌کنیم. در زندگی روزمره. شناخت واقعی تنها با هر گام ایمان و اطاعت رشد می‌کند. یعنی تنها زمانی که آنچه عیسی می‌گوید انجام دهیم.

انجیل در مرکز تاریخ جهان قرار دارد، تاریخی که خدا آن را به تاریخ نجات بدل کرده است.

پولس می‌خواست انجیل را به ایمانداران روم اعلام کند،³⁴⁹ هرچند آنان مدت‌ها بود در راه ایمان بودند. او می‌خواست عظمت، دامنه و پیامدهای انجیل را برای

زندگی زمینی ما و برای ابدیت نشان دهد. او آن را نوشت: نامه به رومیان. بنای یادبود انجیل.

این نامه را بخوانید!

قدم بعدی چیست؟

خدا را برای همه نیکویی‌هایی که درباره شما و مستقیماً به شما گفته است، شکر کنید.

اگر پرسشی دارید، برایم بنویسید: hj-ronsdorf@t-online.de

کتاب‌ها، متن‌ها و موعظه‌های دیگر را در وبسایت من می‌یابید: www.hans-joerg-ronsdorf.de



چند توصیه مهم دیگر:

- کتاب مقدس را بخوانید. اگر ممکن است، به طور منظم.
- کتاب مقدس را همراه با دیگران بخوانید – و درباره آن با هم گفت‌وگو کنید.
- دعا کنید که خدا کلامش را برایتان زنده سازد – چنان‌که گویی مستقیماً با شما سخن می‌گوید.
- متن را بخوانید، بهتر است با صدای بلند و چند بار.

این پرسش‌ها را از متن بپرسید:

- چه عنوانی به این متن می‌دهید؟

- متن دربارهٔ خدا و عیسی چه می‌گوید؟
- متن دربارهٔ انسان‌ها چه می‌گوید؟
- از این متن چه می‌آموزیم؟
- چه باید بکنیم؟
- این کلام چگونه ما را دلگرم می‌کند؟

با هم دعا کنید. وقتی دوباره همدیگر را می‌بینید، دربارهٔ تجربه‌ها و رویدادهایی که از سر گذرانده‌اید گفت‌وگو کنید.

با مسیحیانی تماس و مشارکت داشته باشید که عیسی مسیح را دوست دارند و حرمت می‌نهند و کتاب مقدس را ارج می‌نهند، می‌خوانند و جدی می‌گیرند.



Ist das Evangelium von Jesus eine gute Nachricht? ?Warum eigentlich

Nehmen Sie sich etwas Zeit und entdecken Sie die Originalität des Evangeliums aus unterschiedlichen Blickwinkeln.

Einfach und gut verständlich geht es hier um das große Ganze.